

به نام خدای مهربان

طراحی شده
ویژه امتحان
نهایی ۱۴۰۳

بانک سؤالات امتحانی

یازدهم

مجموعه کتاب‌های
پرسؤال

فارسی ۲

با خیال راحت (۲۰) شو!

دکتر ابوالفضل غلامی

• برای دریافت آموزش
محتوای تکمیلی
این کد رو اسکن کن.



ستایش: لطف خدا

درس نامه	۶
سؤالات امتحانی	۸
پاسخ نامه	۲۴۴

درس اول: نیکی / همت (گنج حکمت)

درس نامه	۱۲
سؤالات امتحانی	۱۸
پاسخ نامه	۲۴۵

درس ۲: قاضی بخت / زاغ و کبک (شعرخوانی)

درس نامه	۲۴
سؤالات امتحانی	۳۳
پاسخ نامه	۲۴۸

درس ۳: در امواج سند / چو سرو باش (گنج حکمت)

درس نامه	۴۰
سؤالات امتحانی	۴۶
پاسخ نامه	۲۵۰

درس ۵: آغازگری تنها / تا غزل بعد (روان خوانی)

درس نامه	۵۲
سؤالات امتحانی	۶۲
پاسخ نامه	۲۵۳

درس ۶: پرورده عشق / مردان واقعی (گنج حکمت)

درس نامه	۶۷
سؤالات امتحانی	۷۲
پاسخ نامه	۲۵۵

درس ۷: باران محبت / آفتاب خسن (شعرخوانی)

درس نامه	۷۸
سؤالات امتحانی	۸۶
پاسخ نامه	۲۵۷

درس ۸: در کوی عاشقان / چنان باش... (گنج حکمت)

درس نامه	۹۳
سؤالات امتحانی	۱۰۰
پاسخ نامه	۲۵۹

درس ۹: ذوق لطیف / میثاق دوستی (روان خوانی)

درس نامه	۱۰۷
سؤالات امتحانی	۱۱۴
پاسخ نامه	۲۶۲

درس ۱۰: بانگ جرس / به یاد ۲۲ بهمن (گنج حکمت)

درس نامه	۱۲۰
سؤالات امتحانی	۱۲۶
پاسخ نامه	۲۶۴

درس ۱۱: یاران عاشق / صبح بی تو (شعرخوانی)

درس نامه	۱۳۲
سؤالات امتحانی	۱۳۷
پاسخ نامه	۲۶۶

درس ۱۲: کاوه دادخواه / کاردانی (گنج حکمت)

درس نامه	۱۴۳
سؤالات امتحانی	۱۵۲
پاسخ نامه	۲۶۸

درس ۱۴: حمله حیدری / وطن (شعرخوانی)

درس نامه	۱۵۹
سؤالات امتحانی	۱۶۶
پاسخ نامه	۲۷۱

درس ۱۵: کبوتر طوق دار / مهمان ناخوانده (گنج حکمت)

درس نامه	۱۷۲
سؤالات امتحانی	۱۷۹
پاسخ نامه	۲۷۲

درس ۱۶: قصه عینکم / دیدار (روان خوانی)

درس نامه	۱۸۵
سؤالات امتحانی	۱۹۵
پاسخ نامه	۲۷۴

درس ۱۷: خاموشی دریا / تجسم عشق (گنج حکمت)

درس نامه	۲۰۰
سؤالات امتحانی	۲۰۳
پاسخ نامه	۲۷۶

درس ۱۸: خون عدل / آذرباد (روان خوانی)

درس نامه	۲۰۶
سؤالات امتحانی	۲۱۳
پاسخ نامه	۲۷۷

نیایش: الهی

درس نامه	۲۱۸
سؤالات امتحانی	۲۱۹
پاسخ نامه	۲۷۹

آزمون‌ها

- آزمون‌های نوبت اول ۲۲۴
- آزمون‌های نوبت دوم ۲۳۰
- پاسخ‌ها ۲۸۰

بخش اول

درسنامه و سؤال



درس دوم

قاضی بُست / زاغ و کبک (شعرخوانی)

واژه‌های اصلی



<ul style="list-style-type: none"> • گداختن: ذوب کردن • گسیل کردن: فرستادن، روانه کردن • لختی: اندکی • لله دَرُگما: خدا شما را خیر بسیار دهد! • مُبَشِّر: نویددهنده، مژده‌رسان • مُتقارب: نزدیک به هم، در کنار هم • مَحجوب: پنهان، مستور، پوشیده • مِخَنَقَه: گردن‌بند • مرغزار: سبزه‌زار، زمینی که دارای سبزه و گل‌های خودرو است. • مُطرب: آوازخوان، نوازنده • مقرون: پیوسته، همراه • مُهَمّات: کارهای مهم و خطیر • مؤکد: تأکیدشده، استوار • ناو: کشتی، به‌ویژه کشتی دارای تجهیزات جنگی • ندیم: همنشین، همدم • نُکَت: نکته‌ها • نماز پیشین: نماز ظهر • همایون: خجسته، مبارک، فرخنده • وَبال: سختی و عذاب، گناه • وزر: گناه • یوز: یوزپلنگ، جانوری شکاری کوچک‌تر از پلنگ که با آن به شکار آهو و مانند آن می‌روند. 	<ul style="list-style-type: none"> • سور: جشن • شبگیر: سحرگاه، پیش از صبح • شِراع: سایه‌بان، خیمه • صَعَب: دشوار، سخت • صِلَت: انعام، جایزه، پاداش • ضِیَعَت: زمین زراعتی: ضیعتک: زمین زراعتی کوچک • عارضه: حادثه، بیماری • عَزَّ و جَل: عزیز است و بزرگ و ارجمند • عقد: گردن‌بند • عَلَت: بیماری • غرامت‌زده: تاوان‌زده کسی که غرامت کشد، پشیمان • غزو: جنگ کردن با کافران • فارغ شدن: آسوده شدن از کار • فراخ‌تر: آسوده‌تر، راحت‌تر • فراغ: آسایش، آسودگی • فرودسرای: اندرونی، اتاقی در خانه که پشت اتاقی دیگر واقع شده باشد، مخصوص زن و فرزند و خدمت‌گزاران • فیروزه‌فام: به رنگ فیروزه، فیروزه‌رنگ • قضا: تقدیر، سرنوشت • کافی: باکفایت، لایق، کارآمد • کران: ساحل، کنار، طرف، جانب • کراهیت: ناپسندی • کوشک: ساختمانی بلند وسیع و زیبا که اغلب در میان باغ قرار گرفته است: قصر، کاخ 	<ul style="list-style-type: none"> • أطبأ: جمع طبیب، پزشکان • أفکار: مجروح، خسته • ایزد: خدا، آفریدگار • برنشستن: سوار شدن • بی‌شبهت: بی‌تردید، بی‌شک • توقیع: مَهر یا امضای پادشاهان و بزرگان در ذیل یا بر پشت فرمان یا نامه: توقیع کردن: مهرزدن یا امضا کردن • چاشتگاه: هنگام چاشت، نزدیک ظهر • حَشَم: خدمتکاران • حُطوات: جمع حُطوه، گام‌ها، قدم‌ها • خیرخیز: سریع، آسان • خَیلتاش: هر یک از سپاهسانی که از یک دسته باشند • دربایست: نیاز، ضرورت • دُرست: تندرست، سالم • دَوال: چرم و پوست: یک دوال: یک لایه، یک پاره • راغ: دامنهٔ سبز کوه، صحرا • رُقَعَت: رُقعه، نامهٔ کوتاه، یادداشت • روضه: باغ، گلزار • زایل شدن: نابود شدن، برطرف شدن • زر پاره: قراضه و خرده‌زر، زر سکه‌شده • سبحان الله: پاک و منزّه است خدا، برای بیان شگفتی به کار می‌رود: معادل «شگفتا» • سَدَن: ستاندن، دریافت کردن • سَرسام: توّرم سر و مغز و پرده‌های آن که یکی از نشان‌های آن، هذیان بوده است.
--	--	---

واژه‌های فرعی



<ul style="list-style-type: none"> • عمید: بزرگوار • مثال دادن: فرمان دادن • هزاهز: فتنه و آشوب 	<ul style="list-style-type: none"> • حُطام: ریزهٔ خشک علف و گیاه • عرضه‌ده: ارائه‌کننده و نشانگر • علی ای حال: به هر حال 	<ul style="list-style-type: none"> • تاس: ظرف مسی • توزی: پارچهٔ نازکی که در شهر توز می‌بافته‌اند. 	<ul style="list-style-type: none"> • اعیان: بزرگان و اشراف • بار: اجازهٔ ملاقات: بار دادن: اجازهٔ ملاقات دادن • بُست: شهری در افغانستان کنونی
---	--	--	--

واژه‌های مهم املایی



<ul style="list-style-type: none"> • مخنقه و گردن‌بند • مرغزار و دشت • مؤکد و تأکیدشده • وزر و گناه • هزاهز و غریو 	<ul style="list-style-type: none"> • ضیعت و زمین زراعی • قراضه و خرده • کراهیت و ناپسندی • گزاردن حق نعمت • محجوب و پنهان 	<ul style="list-style-type: none"> • راغ و دشت • روضهٔ فیروزه‌فام • سرسام و هذیان • صعب و دشوار • صلت و جایزه 	<ul style="list-style-type: none"> • آغاجی خادم • پیراهن توزی • حشم و خدمتکاران • حطام دنیوی • حطوات و گام‌ها
---	--	--	--



واژه‌های هم‌آوا

- خاستن: بلند شدن / خواستن: طلبیدن
- سور: جشن / صور: بوق
- فارغ: آسوده / فارغ: جدایی‌کننده
- فراغ: آسودگی / فراق: جدایی
- قاضی: داور / غازی: جنگجو، بندگان
- قضا: سرنوشت / غزا: جنگ
- گزاردن: ادا کردن / گزاردن: قرار دادن، بنا کردن

ایستگاه دانش‌های ادبی

تاریخ بیهقی

تاریخ بیهقی یا **تاریخ مسعودی**، همان‌طور که از نامش پیداست، کتابی است تاریخی. نویسنده کتاب، ابوالفضل بیهقی، بیشتر به شرح دوران سلطنت سلطان مسعود غزنوی در این کتاب پرداخته است. نثر این کتاب بسیار جذاب و خواندنی است. ذکر جزئیات، استفاده فراوان از اشعار و تمثیل‌ها، حذف افعال و سایر اجزای جمله، استفاده از ضرب‌المثل‌های قدیمی فارسی، از جمله ویژگی‌های نثر بیهقی است. به لحاظ ارزش تاریخی، این کتاب مستندترین کتاب تاریخی درباره غزنویان - به‌ویژه دوران سلطنت مسعود غزنوی - است.

ایستگاه دانش‌های زبانی

فعل مجهول در دوران قدیم و معاصر

گاهی اوقات به برخی دلایل، ترجیح می‌دهیم نهاد جمله مشخص نباشد که در این شرایط به سراغ فعل مجهول می‌رویم. در زبان فارسی برای مجهول کردن یک جمله، چهار مرحله طی می‌شود. فرض کنید می‌خواهیم جمله «دانش‌آموز نامه‌ها را نوشت» را مجهول کنیم: ۱) نهاد جمله را حذف می‌کنیم ← نامه‌ها را نوشت ۲) مفعول را به جای نهاد می‌گذاریم و اگر مفعول «را» دارد، آن را حذف می‌کنیم ← نامه‌ها نوشت. ۳) فعل اصلی جمله را تبدیل به صفت مفعولی (بن ماضی + ه) می‌کنیم. ← نامه‌ها نوشته ۴) از مصدر «شدن» مطابق زمان فعل اصلی، فعل می‌سازیم و آن را از نظر شخص و شمار با نهاد جدید تطبیق می‌دهیم ← نامه‌ها نوشته شدند.

نکته: در زمان گذشته، علاوه بر فعل کمکی «شدن» در مجهول از مصادر «گشتن و آمدن» نیز استفاده می‌شده است:

نامه‌ها نوشته آمد / نامه‌ها نوشته گشت
فعل مجهول با کمکی «آمدن» / فعل مجهول با کمکی «گشتن»

همان‌طور که در مرحله دوم مجهول‌سازی دیدید، مفعول جمله معلوم، به جای نهاد می‌نشیند؛ بنابراین به خاطر داشته باشید که برای مجهول کردن، حتماً باید جمله مفعول داشته باشد و مصدری چون «رفتن، نشستن، پریدن...» که مفعول نمی‌پذیرند، مجهول هم نمی‌شوند.

قاضی بُست

نگاه کلی «قاضی بُست» یکی از ماجراهایی است که در تاریخ بیهقی نقل شده است. شخصی به نام ابوالحسن بولانی که قاضی شهری به نام بُست بوده است، به‌شدت تنگدست می‌شود، سلطان مسعود، قصد دارد تا با کمک به قاضی، باعث بهتر شدن اوضاع او شود. اما قاضی بنا بر دلایلی که در متن می‌خوانید از دریافت کمک سلطان سر باز می‌زند. این درس به لحاظ لغت و معنی جملات و همچنین مبحث جملات معلوم و مجهول بسیار حائز اهمیت است.

روز دوشنبه [امیر مسعود] شبگیر برنشست و به کران رود هیرمند رفت با بازان و یوزان و حشم و ندیمان و مطربان، و تا چاشتگاه به صید مشغول بودند پس به کران آب فرود آمدند و خیمه‌ها و شرع‌ها زده بودند.

واژه‌نامه: شبگیر: سحرگاه، پیش از صبح / برنشستن: سوار شدن / کران: ساحل، کنار، طرف، جانب / یوز: یوزپلنگ، جانوری شکاری کوچک‌تر از پلنگ که با آن به شکار آهو و مانند آن می‌روند / حشم: خدمتکاران / ندیم: همنشین، همدم / مطرب: آوازخوان، نوازنده / چاشتگاه: هنگام چاشت، نزدیک ظهر / شرع: سایه‌بان، خیمه

معنی: روز دوشنبه امیر مسعود، سحرگاه سوار بر اسب شد و همراه بازاها و یوزپلنگ‌های شکاری و خدمتکاران و همنشینان و آوازخوانان به ساحل رود هیرمند رفت و تا نزدیک ظهر به شکار مشغول بودند، سپس در ساحل اقامت کردند و خیمه‌ها و سایه‌بان‌ها را برپا کردند.

قلمرو ادبی: مجاز: آب ← رودخانه

قلمرو زبانی: خیمه‌ها و شرع‌ها زده بودند.

مفعول معطوف / فعل ماضی بعید

از قضای آمده پس از نماز، امیر کشتی‌ها بخواست و ناوی ده بیاوردند. یکی بزرگ‌تر از جهت نشست او و جامه‌ها افکندند و شرعی بر وی کشیدند.

واژه‌نامه: قضا: تقدیر، سرنوشت / ناو: کشتی، به‌ویژه کشتی دارای تجهیزات جنگی / شرع: سایه‌بان، خیمه

معنی: دست بر قضا، بعد از نماز، امیر مسعود درخواست کشتی کرد، ده کشتی با تجهیزات جنگی آوردند. یکی از کشتی‌ها بزرگ‌تر بود و برای نشستن او گسترده‌تری‌ها را در کشتی گسترده‌ترند و سایه‌بانی بر آن کشتی بزرگ کشیدند.

قلمرو ادبی: مراعات‌نظیر: ناو و کشتی - جامه و شرع

قلمرو زبانی: ناوی ده بیاوردند / «نشست» در این عبارت فعل نیست، بلکه به معنی «نشستن» و مصدر است و نقش دستوری آن «متمم» است؛ زیرا «از جهت»

مفعول صفت‌شمارشی

حرف اضافه است. / مرجع ضمیر «وی» در جمله پایانی، کشتی بزرگ است.

۱- یا نقش‌های تبعی که شامل «معطوف، بدل و تکرار» می‌شوند، در درس هشتم همین کتاب کاملاً آشنا خواهید شد.

■ **فراتر از قلمرو** گاهی اوقات صفت‌های پیشین - مخصوصاً در متون قدیمی، پس از موصوف خود می‌آیند. مثلاً در همین عبارت، بیهقی به جای «ده ناو» گفته است: ناوی ده. امروزه دو صفت پیشین «چند» و «دیگر» نیز چنین وضعیتی دارند و گاهی پیش از موصوف و گاهی پس از آن می‌آیند: چند مسئله / مسائلی چند / دیگر روز / روز دیگر.

■ **و وی آنجا رفت و از هر دستی مردم در کشتی‌های دیگر بودند؛ ناگاه آن دیدند که چون آب نیرو کرده بود و کشتی پر شده، نشستند و دریدن گرفت.**
 ■ **معنی:** سلطان مسعود وارد کشتی بزرگ شد و سایر افراد در کشتی‌های دیگر بودند، ناگهان متوجه شدند که آب فشار آورد و کشتی بزرگ سلطان مسعود پر از آب شده بود و شروع به غرق شدن و درهم‌شکستن کرده بود.

■ **قلمرو ادبی:** مراعات‌نظیر: آب و کشتی
 ■ **قلمرو زبانی:** مرجع ضمیر «وی» در آغاز عبارت، سلطان مسعود است. / فعل «گرفت» در انتهای عبارت به معنی «شروع شدن» است و عبارت پایانی بدین شکل معنی می‌شود: کشتی شروع به فرورفتن کرده بود.

■ **آنگاه آگاه شدند که غرقه خواست شد، بانگ و هزاهز و غریو خواست. امیر برخاست و هنر آن بود که کشتی‌های دیگر به او نزدیک بودند.**
 ■ **معنی:** سایرین زمانی متوجه ماجرا شدند که سلطان مسعود داشت غرق می‌شد، فریاد و فغان بلند شد. امیر در کشتی بلند شد و خوشبختانه کشتی‌های دیگر به کشتی امیر مسعود نزدیک بودند.

■ **قلمرو ادبی:** مراعات‌نظیر: بانگ، هزاهز و غریو
 ■ **قلمرو زبانی:** آن‌گاه آگاه شدند که غرقه خواست شد.

قید مسند مسند

■ **ایشان در جستند هفت و هشت تن و امیر را بگرفتند و بر بودند و به کشتی دیگر رسانیدند و نیک کوفته شد و پای راست افکار شد، چنان که یک دوال پوست و گوشت بگست.**

■ **واژه‌نامه:** افکار: مجروح، خسته / دوال: چرم و پوست: یک دوال: یک لایه، یک پاره

■ **معنی:** هفت هشت نفر از این افراد در رودخانه پریدند و سلطان مسعود را گرفتند و به کشتی دیگر رساندند و سلطان بسیار آسیب دیده بود و پای راستش زخمی شده بود: به طوری که یک لایه از پوست و گوشت کنده شده بود.

■ **قلمرو ادبی:** مراعات‌نظیر: هفت و هشت - پوست و گوشت / جناس: هفت و هشت (جناس ناهمسان)
 ■ **قلمرو زبانی:** نیک کوفته شد / یک دوال گوشت و پوست و گوشت بگست.

قید مسند نهاد معطوف معطوف

■ **هیچ نمانده بود از غرقه شدن، اما ایزد رحمت کرد، پس از نمودن قدرت و سوری و شادی‌ای به آن بسیاری تیره شد و چون امیر به کشتی رسید، کشتی‌ها برانندند و به کرانه رود رسانیدند.**

■ **واژه‌نامه:** ایزد: خدا، آفریدگار / سور: جشن

■ **معنی:** نزدیک بود سلطان غرق شود، اما خداوند پس از نشان دادن قدرتش، رحم کرد و جشن و شور و نشاطی به آن بزرگی، خراب شد. وقتی امیر به کشتی رسید، کشتی‌ها را به حرکت درآوردند و به ساحل رودخانه رساندند.

■ **قلمرو ادبی:** حس آمیزی: تیره شدن سور و شادی / مراعات‌نظیر: کرانه و رود
 ■ **قلمرو زبانی:** سوری و شادی‌ای به آن بسیاری تیره شد.

نهاد معطوف مسند

■ **امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید و تر و تباه شده بود و برنشست و به زودی به کوشک آمد که خبری سخت ناخوش در لشکرگاه افتاده بود و اضطرابی و تشویشی بزرگ به پای شده.**

■ **واژه‌نامه:** کوشک: ساختمانی بلند وسیع و زیبا که اغلب در میان باغ قرار گرفته است: قصر، کاخ / برنشست: سوار شد

■ **معنی:** امیر از مرگ نجات یافته به خیمه آمد لباس‌هایش را عوض کرد و هم خیس شده بود و هم آسیب دیده بود و سوار اسب شد و به سرعت به کاخ آمد که خبر بسیار بدی در لشکرگاه افتاده بود و اضطراب و آشفتگی بزرگی به پا خاسته بود.

■ **قلمرو ادبی:** کنایه: از آن جهان آمده ← از مرگ نجات یافته

■ **قلمرو زبانی:** اگر جمله «امیر، از آن جهان آمده» را به همین شکل بخوانیم «از آن جهان آمده» قید است و اگر به صورت «امیر از آن جهان آمده» بخوانیم، «از آن جهان آمده» صفت است، هر چند اولویت با قرائت نخست است. / به زودی به کوشک آمد که خبری سخت ناخوش در لشکرگاه افتاده بود.

قید نهاد قید صفت

■ **فراتر از قلمرو** «به» گاهی حرف اضافه است و گروه بعد از آن متمم است: به دوستم افتخار می‌کنم. اما گاهی «به» پیشوند است و بخشی از خود کلمه حرف اضافه متمم

محسوب می‌شود: مانند: به سرعت، به دقت، به زودی. کلماتی که «به» پیشوند دارند، معمولاً قید هستند و قابلیت این را دارند که به کلمه‌ای مشابه خود - بدون تغییر در معنی جمله - تبدیل شوند:

به سرعت رفت ← سریع رفت / به دقت درس می‌خواند ← دقیق درس می‌خواند.

قید قید قید قید



و اعیان و وزیر به خدمت استقبال رفتند چون پادشاه را سلامت یافتند، خروش و دعا بود از لشکری و رعیت و چندان صدقه دادند که آن را اندازه نبود.

معنی: بزرگان و اشراف و وزیر به استقبال سلطان مسعود رفتند و وقتی دیدند پادشاه در سلامت کامل است، نظامی‌ها و مردم عادی فریاد شادی و دعای فراوان کردند و بی‌اندازه صدقه دادند.

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: وزیر و پادشاه

قلمرو زبانی: چون پادشاه را سلامت یافتند.

ربط وابسته‌ساز جمله وابسته مسند

و دیگر روز، امیر نامه‌ها فرمود به غزنین و جمله مملکت بر این حادثه بزرگ و **صعب** که افتاد و سلامت که به آن **مقرون** شد.

واژه‌نامک: صَعْب: دشوار، سخت / مقرون: پیوسته، همراه

معنی: و فردای آن روز، امیر مسعود دستور داد نامه‌هایی به سران و بزرگان شهر غزنین و سایر شهرهای کشور با موضوع آن حادثه عظیم و سخت که رخ داد و سپس سلامتی‌ای که با آن همراه شد، بنویسند.

قلمرو ادبی: مجاز: غزنین ← سران و مسئولان غزنین - مملکت ← سران و مسئولان مملکت

قلمرو زبانی: دیگر روز، امیر نامه‌ها فرمود به غزنین

صفت قید نهاد مفعول

مثال داد تا هزار هزار درم به غزنین و دو هزار هزار درم به دیگر ممالک، به مستحقان و درویشان دهند شکر این را، و نیشته آمد و به توفیق، مؤکد گشت و مبشران بر رفتند.

واژه‌نامک: توفیق: مَهر یا امضای پادشاهان و بزرگان در ذیل یا بر پشت فرمان یا نامه: توفیق کردن: مهرزدن یا امضا کردن / مؤکد: تأکید شده، استوار / مبشر: نویددهنده، مزده‌رسان

معنی: سلطان دستور داد برای شکرگزاری سلامتی‌اش، یک میلیون سکه نقره به فقرا و نیازمندان شهر غزنین و دو میلیون سکه نقره به سایر نیازمندان شهرهای دیگر بدهد. این [نامه‌ها] نوشته شد و با امضا تأیید شد و نویددهندگان رفتند.

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: هزار و دو هزار - مستحق و درویش

قلمرو زبانی: هزار هزار درم / نیشته آمد / همان‌طور که می‌بینید در فعل مجهول «نیشته آمد» به جای کمکی «شد» از کمکی «آمد» استفاده شده است.

صفت شمارشی فعل مجهول

«را» در «شکر این را» حرف اضافه به معنی «برای» است.

و روز پنج‌شنبه امیر را تب گرفت، تب سوزان و سرسامی افتاد، چنانکه بار نتوانست داد و **محبوب** گشت از مردمان مگر از **اطبا** و تنی چند از خدمتکاران مرد و زن و دل‌ها سخت متحیر شد تا حال چون شود.

واژه‌نامک: سرسام: تورم سر و مغز و پرده‌های آن، که یکی از نشان‌های آن، هذیان بوده است. / محبوب: پنهان، مستور، پوشیده / اطبا: جمع طبیب، پزشکان

معنی: پنج‌شنبه امیر تب کرد، تبی سوزان به گونه‌ای که هذیان می‌گفت و حتی نتوانست اجازه ملاقات دهد و از نظر مردم به جز چند تن از پزشکان و چند خدمتکار زن و مرد، پنهان شد، همه به شدت حیرت‌زده بودند و منتظر بودند ببینند چه می‌شود.

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: تب و سرسام / تضاد: مرد و زن / مجاز: دل‌ها ← مردم

قلمرو زبانی: روز پنج‌شنبه امیر را تب گرفت

قید مفعول نهاد

تا این عارضه افتاده بود، بونصر نامه‌های رسیده را به خط خویش، **نکت** بیرون می‌آورد و از بسیاری، **نکت** چیزی که در او **کراهیتی** نبود می‌فرستاد **فرودسرای** به دست من.

واژه‌نامک: عارضه: حادثه، بیماری / نکت: نکته‌ها / کراهیت: ناپسندی / فرودسرای: اندرونی، اتاقی در خانه که پشت اتاقی دیگر واقع شده باشد، مخصوص زن و فرزند و خدمت‌گزاران.

معنی: از زمانی که این بیماری رخ داده بود، بونصر (استاد بیهقی) نکته‌های نامه‌هایی را که می‌رسید به خط خودش استخراج می‌کرد و به علت زیادی نکته‌های نامه‌ها، نکته‌ای که در آن خیر ناپسند و بدی نبود به دست من (= ابوالفضل بیهقی) به اندرونی می‌فرستاد.

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: نامه، خط و نکت

قلمرو زبانی: تا این عارضه افتاده بود، بونصر نامه‌های رسیده را به خط خویش، نکت بیرون می‌آورد / چیزی که در او کراهیتی نبود، می‌فرستاد فرودسرای.

ربط وابسته‌ساز جمله وابسته جمله هسته نهاد فعلی می‌فرستاد نهاد فعلی نبود

فراتر از قلمرو می‌دانیم که جمله مرکب حداقل از یک جمله پایه (= هسته) و یک جمله پیرو (= وابسته) تشکیل شده است. گاهی اوقات جمله وابسته در دل جمله هسته می‌آید:

چیزی که در او کراهیتی نبود می‌فرستاد فرودسرای

نهاد جمله پایه جمله پیرو ادامه جمله پایه

۱۱۱ و من به آغاجی خادم می‌دادم و خیر خیر جواب می‌آوردم و امیر را هیچ ندیدمی تا آنگاه که نامه‌ها آمد از پسران علی تکین و من نکت آن نامه‌ها پیش بردم و بشارتی بود. آغاجی بستد و پیش برد.

■ **واژه‌نامک:** خیر خیر: سریع، آسان / بستدن: ستاندن، دریافت کردن

■ **معنی:** من نکته‌های نامه‌ها را به آغاجی خادم می‌دادم و سریع جواب می‌آوردم و امیر را اصلاً نمی‌دیدم، تا زمانی که نامه‌هایی از پسران علی تکین آمد و نکته‌های آن نامه‌ها را بردم و خبر خوشی در آن‌ها بود. آغاجی نامه را دریافت کرد و برد.

■ **قلمرو زبانی:** خیر خیر جواب می‌آوردم. / در جملات پایانی مفعول حذف شده: آغاجی [نامه را] بستد و [آن را] پیش برد.

فید مفعول

۱۱۲ پس از یک ساعت برآمد و گفت: «ای ابوالفضل، تو را امیر می‌بخواند.» پیش رفتم، یافتم خانه تاریک کرده و پرده‌های کتان آویخته و تر کرده و بسیار شاخه‌ها نهاده و تاس‌های بزرگ پُر یخ بر زبر آن و امیر را یافتم آنجا بر زبر تخت نشسته، پیراهن توزی، میخنه در گردن، عقدی همه کافور و بوالعلا طیب آنجا زیر تخت نشسته دیدم.

■ **واژه‌نامک:** میخنه: گردن‌بند / عقد: گردن‌بند

■ **معنی:** پس از لحظاتی آغاجی برگشت و گفت: «ای ابوالفضل، سلطان تو را صدا می‌زند.» داخل شدم، دیدم خانه را تاریک کرده بودند و پرده‌هایی از جنس کتان در اتاق آویزان بود و آن‌ها را خیس کرده بودند و شاخه‌های بسیاری هم آنجا قرار داده بودند (ظاهراً خاصیت دارویی داشته‌اند) و ظرف‌های بزرگ پُر یخ نیز بر بالای پرده‌ها بود. امیر را آنجا دیدم که روی تخت نشسته بود، پیراهن نازکی بر تن کرده بود و گردن‌بندی بر گردن داشت، گردن‌بندی از جنس کافور (یا: به رنگ کافور) و بوالعلا طیب را نیز دیدم که آنجا پایین تخت نشسته بود.

■ **قلمرو زبانی:** ای ابوالفضل، تو را امیر می‌بخواند. / یافتم خانه را تاریک کرده

منادا مفعول نهاد مفعول مسند

۱۱۳ گفت: «بونصر را بگوی که امروز درستم و در این دو سه روز بار داده آید که علت و تب، تمامی زایل شد.»

■ **واژه‌نامک:** درست: تندرست، سالم / علت: بیماری / زایل شدن: نابود شدن، برطرف شدن

■ **معنی:** سلطان گفت: به بونصر بگو که حال امروز خوب است و در این دو سه روز، اجازه دیدار داده خواهد شد، زیرا بیماری و تب، کلاً برطرف شد.

■ **قلمرو ادبی:** تضاد: درست و علت / مراعات نظیر: علت و تب

■ **قلمرو زبانی:** «را» در «بونصر را بگوی» حرف اضافه در معنی «به» است ← به بونصر بگوی / بار داده آید

نهاد فعل مجهول

۱۱۴ من باز گشتم و این چه رفت، با بونصر بگفتم. سخت شاد شد و سجده شکر کرد خدای را عزوجل بر سلامت امیر و نامه نبشته آمد.

■ **واژه‌نامک:** عزوجل: عزیز است و بزرگ و ارجمند

■ **معنی:** من برگشتم، و آنچه را اتفاق افتاده بود، برای بونصر تعریف کردم. بونصر بسیار خوشحال شد و خدای عزیز و بزرگ را به علت سلامتی امیر، سجده شکر به جا آورد و نامه نوشته شد.

■ **قلمرو زبانی:** این چه رفت، با بونصر بگفتم. سخت شاد شد. / نامه نبشته آمد.

نهاد فعل مجهول فید مسند فعل مجهول

۱۱۵ نزدیک آغاجی بردم و راه یافتم تا سعادت دیدار همایون خداوند، دیگر باره یافتم و آن نامه را بخواند و دوات خواست و توقیع کرد و گفت: «چون نامه‌ها گسیل کرده شود، تو باز آی که پیغامی ست سوی بونصر در بایی تا داده آید.» گفتم، چنین کنم و باز گشتم با نامه توقیعی و این حال‌ها را با بونصر بگفتم.

■ **واژه‌نامک:** همایون: خجسته، مبارک، فرخنده / توقیع: مهر یا امضای پادشاهان و بزرگان در ذیل یا بر پشت فرمان یا نامه: توقیع کردن: مهرزدن یا امضا کردن / گسیل کردن: فرستادن، روانه کردن

■ **معنی:** نامه را به نزد آغاجی بردم و اجازه داخل شدن یافتم تا دوباره سعادت دیدار مبارک سلطان را پیدا کردم. سلطان نامه را خواند و درخواست دوات کرد و سپس نامه را مهر و امضا کرد و گفت: وقتی نامه‌ها فرستاده شد، تو برگرد که پیغامی را که درباره بونصر دارم، داده شود. من گفتم: همین کار را انجام می‌دهم و برگشتم با نامه امضاشده و این ماجراها را برای بونصر تعریف کردم.

■ **قلمرو ادبی:** مراعات نظیر: نامه، دوات و توقیع

■ **قلمرو زبانی:** نامه‌ها گسیل کرده شود / داده آید (= داده شود)

نهاد فعل مجهول فعل مجهول

۱۱۶ و این مرد بزرگ و دبیر کافی، به نشاط قلم در نهاد تا نزدیک نماز پیشین از این مهمات، فارغ شده بود و خیل‌تاشان و سوار را گسیل کرده، پس رقتی نبشت به امیر و هرچه کرده بود، باز نمود و مرا داد.

■ **واژه‌نامک:** کافی: باکفایت، لایق، کارآمد / نماز پیشین: نماز ظهر / مهمات: کارهای مهم و خطیر / فارغ شدن: آسوده شدن از کار / خیل‌تاش: هریک از سپاه‌یانی که از یک دسته باشند. / گسیل کردن: فرستادن، روانه کردن / رقت: رُقع، نامه کوتاه، یادداشت

■ **معنی:** و این انسان بزرگ (= بونصر) و نویسنده لایق، با شادی شروع به نوشتن کرد و تا حدود نماز ظهر، از این امور مهم آسوده شده بود و گروه لشکری‌ها و سواران را فرستاده بود. سپس نامه‌ای برای امیر نوشت و هر کاری که انجام داده بود برایش شرح داد و نامه را به من (= بیهقی) داد.

■ **قلمرو ادبی:** کنایه: قلم در نهادن ← شروع به نوشتن کردن

■ **قلمرو زبانی:** پس رقتی نبشت به امیر و هرچه کرده بود، باز نمود و مرا داد. / «را» در «مرا داد» حرف اضافه است.

فید مفعول فعل مفعول مفعول



و بیردم و راه یافتم و برسانیدم و امیر بخواند و گفت، «نیک آمد و آغاجی خادم را گفت، کیسه‌ها بیاورا»

■ **معنی:** من نامه را بردم و اجازه داخل شدن پیدا کردم و نامه را رساندم و امیر نامه را بخواند و گفت: «خوب شد و به آغاجی خادم گفت: کیسه‌ها را بیاورا»
 ■ **قلمرو زبانی:** «را» در «آغاجی خادم را گفت» حرف اضافه است در معنی «به» ← به آغاجی خادم گفت.

■ **و مرا گفت «بستان» در هر کیسه هزار مثقال زر پاره است.** بونصر را بگوی که زرهاست که پدر ما از غزو هندوستان آورده است و بتان زرین شکسته و بگداخته و پاره کرده و حلال تر مال‌هاست و در هر سفری ما را از این بیارند تا صدقه‌ای که خواهیم کرد، حلال بی‌شبهت باشد، از این فرماییم...

■ **واژه‌نامک:** زر پاره: قراضه و خرده زر، زر سکه‌شده / گداختن: ذوب کردن / غزو: جنگ کردن با کافران / بی‌شبهت: بی‌تردید، بی‌شک
 ■ **معنی:** سلطان به من (= بی‌هقی) گفت: بگیر: در هر کیسه هزار مثقال سکه طلاست. به بونصر بگو که این طلاهایی است که پدر من (= سلطان محمود) از جنگ با کفار هند به دست آورده و بت‌های طلایی را ذوب کرده و به سکه (شمش) تبدیل کرده و این سکه‌ها حلال‌ترین دارایی‌هاست و در هر مسافرتی که می‌روم برای من از این طلاها می‌آورند تا صدقه‌ای که حلال قطعی باشد، از این طلاها می‌دهم.
 ■ **قلمرو زبانی:** در هر کیسه هزار مثقال زر پاره است.

نهاد متمم

■ **فراتر از قلمرو** گاهی اوقات «است» و «نیست» در معنی «وجود دارد» و «وجود ندارد» به کار می‌روند. طبیعی است که در این شرایط، این دو فعل اسنادی نیستند و مسند نمی‌پذیرند: مثلاً در این کیسه هزار مثقال زر پاره است (وجود دارد). در این شرایط این افعال یا فقط نهاد می‌گیرند یا علاوه بر نهاد متمم هم می‌گیرند: اما به هر حال خبری از مسند نیست.

■ ... و می‌شنویم که قاضی بُست، ابوالحسن بولانی و پسرش بوبکر سخت تنگ‌دستانند و از کس چیزی نستانند و اندک‌مایه ضیعتی دارند. یک کیسه به پدر باید داد و یک کیسه به پسر تا خویشتن را ضیعتکی حلال خردند و فراخ‌تر بتوانند زیست و ماحق این نعمت تندرستی که باز یافتیم، لختی گزارده باشیم.

■ **واژه‌نامک:** ضیعت: زمین زراعتی: ضیعتک: زمین زراعتی کوچک / فراخ‌تر: آسوده‌تر، راحت‌تر / لختی: اندکی
 ■ **معنی:** و شنیده‌ام که قاضی شهر بُست، ابوالحسن بولانی و پسرش بسیار فقیر هستند و چیزی هم از کسی نمی‌گیرند و زمین زراعتی کمی دارند. یک کیسه (طلا) به پدر و یک کیسه (طلا) به پسرش باید داد تا برای خود زمین زراعتی کوچکی بخرند و راحت‌تر بتوانند زندگی کنند و من هم با این کار، اندکی حق این نعمتی سلامتی را ادا کرده باشم.

■ **قلمرو ادبی:** سجع: یک کسبه به پدر باید داد یک کیسه به پسر [باید داد].

■ **قلمرو زبانی:** قاضی بُست، ابوالحسن بولانی و پسرش بوبکر سخت تنگ‌دست اند.

نهاد بدل معطوف بدل فید مسند فعل اسنادی

■ **فراتر از قلمرو** «گزاردن» به معنی «ادا کردن»، به جا آوردن و انجام دادن» مانند: نماز گزار، حج گزار، حق گزار، شکر گزار. اما «گذاشتن» به معنی «قرار دادن، اجازه دادن، تأسیس کردن» است: قانون گزار، سرمایه‌گذار و بنیان‌گذار.

■ **من کیسه‌ها بستدم و به نزدیک بونصر آوردم و حال باز گفتم دعا کرد و گفت، «خداوند این سخت نیکو کرد و شنوده‌ام که ابوالحسن و پسرش وقت باشد که به ده درم درمانده‌اند.»**

■ **معنی:** من (= بی‌هقی) کیسه‌ها را گرفتم و به نزد بونصر آوردم و ماجرا را را تعریف کردم. بونصر دعا کرد و گفت: «سلطان این کار را بسیار خوب انجام داد و شنیده‌ام که ابوالحسن و پسرش گاهی اوقات حتی محتاج به ده سکه نقره نیز هستند.»

■ **قلمرو زبانی:** به نزدیک بونصر آوردم و حال باز گفتم.

حرف اضافه مرتب متمم مفعول فعل

■ **فراتر از قلمرو** می‌دانیم که حروف اضافه کلماتی هستند که بعد از آن‌ها گروه متممی می‌آید. از یک لحاظ می‌توانیم حروف اضافه را به دو دسته تقسیم کنیم: الف) حروف اضافه ساده: از، به، در، با، برای ... / ب) حروف اضافه مرتب: از پیش، از روی، به دنبال، از جهت، از لحاظ، بر حسب، به علت، درباره، به نزدیک ...

■ **به خانه باز گشت و کیسه‌ها با وی بردند و پس از نماز کس فرستاد و قاضی ابوالحسن و پسرش را بخواند و پیامدند. بونصر پیغام امیر به قاضی رسانید.**
 ■ **معنی:** بونصر به خانه برگشت و کیسه‌های طلا را با وی بردند. بونصر پس از نماز کسی را فرستاد و قاضی ابوالحسن و پسرش را فراخواند و آن‌ها هم آمدند. بونصر پیام سلطان را به قاضی رساند.

■ **قلمرو زبانی:** بونصر پیغام امیر به قاضی رسانید.

نهاد مفعول مایه متمم

■ **بسیار دعا کرد و گفت، این صلّت فخر است. پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست و قیامت سخت نزدیک است. حساب این نتوانم داد و نگویم که مرا سخت در بایست نیست، اما چون به آنچه دارم و اندک است، قانعم، وزر و وبال این چه به کار آید؟»**

■ **واژه‌نامک:** صلّت: انعام، جایزه، پاداش / در بایست: نیاز، ضرورت / وزر: گناه / وبال: سختی و عذاب، گناه

■ **معنی:** قاضی سلطان را بسیار دعا کرد و گفت: این پاداش باعث افتخار است. آن را می‌پذیرم و باز می‌گردانم که به کار من نمی‌آید، روز قیامت بسیار نزدیک است، من نمی‌توانم حساب این طلاها را در روز قیامت پس بدهم و نمی‌گویم که به آن‌ها نیازمند نیستم، اما چون به دارایی کم خودم قانع هستم، زیر بار عذاب و گناه این طلاها نمی‌روم.

■ **قلمرو ادبی:** مراعات نظیر: وزر و وبال / پرسش انکاری: وزر و وبال این چه به کار آید؟ ← وزر و وبال این به کار نیاید.

■ **قلمرو زبانی:** قیامت سخت نزدیک است / مرا سخت در بایست نیست / وزر و وبال این

نهاد فید مسند مضاف‌الیه

بونصر گفت: ای سبحان الله! زری که سلطان محمود به غزو از بت‌خانه‌ها به شمشیر بیاورده باشد و بتان شکسته و پاره کرده و آن را امیرالمؤمنین می‌روا دارد **ستدن**، آن، قاضی همی‌نستاند!

■ **واژه‌نامه:** سبحان الله: پاک و منزّه است خدا برای بیان شگفتی به کار می‌رود: معادل «شگفتا» / غزو: جنگ کردن با کافران / ستدن: ستاندن، دریافت کردن
 ■ **معنی:** بونصر گفت: شگفتا! طلاهایی که سلطان محمود در جنگ با کفار و از بت‌خانه‌ها آورده است و بت‌هایی طلایی را خرد کرده و تکه‌تکه کرده و خلیفه بغداد هم گرفتن آن را جایز می‌داند، چنین طلایی را قاضی نمی‌گیرد؟
 ■ **قلمرو ادبی:** مجاز: شمشیر ← جنگ / تضاد: ستد و نستاند

■ **قلمرو زبانی:** «ای سبحان الله» شبه‌جمله است برای اظهار شگفتی. / «را» از نوع فک اضافه (= جانشین کسره) است: آن را امیرالمؤمنین می‌روا دارد ستدن ← ستدن آن را امیرالمؤمنین روا دارد.

بونصر گفت: «زندگانی خداوند دراز باد، حال خلیفه دیگر است که او خداوند ولایت است و خواجه با امیر محمود به غزوها بوده است و من نبوده‌ام و بر من پوشیده است که آن غزوها بر طریق سنت مصطفی هست یا نه من این نپذیرم و در عهده این نشوم.»

■ **واژه‌نامه:** غزو: جنگ کردن با کافران
 ■ **معنی:** قاضی گفت: خدا به سلطان مسعود طول عمر بدهد، وضعیت خلیفه فرق می‌کند، زیرا او صاحب کشور است و حضرت آقا (= بونصر) در جنگ با کفار همراه سلطان محمود بوده و من نبوده‌ام و نمی‌دانم که آیا آن جنگ‌های با کفار مطابق شیوه پیامبر اسلام بوده است یا نه. من این پیشنهاد را نمی‌پذیرم و مسئولیت آن را به عهده نمی‌گیرم.
 ■ **قلمرو ادبی:** تضاد: بوده است و نبوده‌ام
 ■ **قلمرو زبانی:** زندگانی خداوند دراز باد

نهاد / مسند فعل اسنادی دعایی

بونصر گفت: «اگر تو نپذیری به شاگردان خویش و به مستحقان و درویشان ده.» گفت: «من هیچ مستحق شناسم در بست که زر به ایشان توان داد و مرا چه افتاده است که زر کسی دیگر ببرد و شمار آن به قیامت مرا باید داد؟ به هیچ، حال این عهده قبول نکنم.»

■ **معنی:** بونصر گفت: «اگر خودت قبول نمی‌کنی به شاگردان، نیازمندان و فقرا بده.» قاضی گفت: «من هیچ فقیری در بست نمی‌شناسم که بتوانم طلاها را به آن‌ها بدهم و اصلاً مگر برای من چه اتفاقی رخ داده (مگر دیوانه شده‌ام!) که طلا را شخص دیگری ببرد و من در قیامت جواب‌گوی آن باشم، به هیچ وجه مسئولیت آن را به عهده نمی‌گیرم.»
 ■ **قلمرو ادبی:** مجاز: زر ← سکه طلا

■ **قلمرو زبانی:** «را» در «مرا چه افتاده» از نوع حرف اضافه است: برای من چه افتاده

بونصر پرسش را گفت: تو از آن خویش پستان. گفت: «زندگانی خواجه عمید دراز باد، علی ای حال، من نیز فرزند این پدرم که این سخن گفت و علم از وی آموخته‌ام و اگر وی را یک روز دیده بودمی و احوال و عادات وی بدانسته، واجب کردی که در مدت عمر پیروی او کردم، پس چه جای آنکه سال‌ها دیده‌ام و من هم از آن حساب و توقف و پرسش قیامت بترسم که وی می‌ترسد و آنچه دارم از اندک مایه حطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم.»

■ **معنی:** بونصر به پسر قاضی گفت: «تو سهم خودت را بگیر.» پسر قاضی گفت: «خدا به آقای بزرگوار (= بونصر) طول عمر عطا کند. به هر حال، من هم فرزند همین پدری هستم که این سخنان را گفت و از او آموخته‌ام و حتی اگر فقط یک روز او را در زندگی خود دیده بودم و احوال و اخلاقش را می‌شناختم، بر من واجب بود که در تمام مدت عمرم از او پیروی کنم، چه برسد به آنکه سال‌های زیادی او را دیده‌ام. من هم از همان حساب و کتاب و پرسش روز قیامت که او می‌ترسد، می‌ترسم و آنچه از اموال دنیایی دارم، حلال و کافی است و به بیشتر از آن هم نیازمند نیستم.»
 ■ **قلمرو ادبی:** استعاره: حطام ← مال دنیا

■ **قلمرو زبانی:** زندگانی خواجه عمید دراز باد: علی ای حال، من نیز فرزند این پدرم که این سخن گفت.

نهاد / مسند / قید / نهاد / قید / مسند / مفعول

بونصر گفت: «الله در کما، بزرگا که شما دو تنید» و پگریست و ایشان را بازگردانید و باقی روز اندیشه‌مند بود و از این یاد می‌کرد. و دیگر روز، رقتی نشست به امیر و حال باز نمود و زر باز فرستاد.

■ **واژه‌نامه:** الله در کما: خدا شما را خیر بسیار دهد! / رقت: رقع، نامه کوتاه، یادداشت

■ **معنی:** بونصر گفت: خدا به شما خیر بدهد. شما دو نفر چقدر بزرگوارید. بونصر گریه کرد و این دو نفر را برگرداند و بقیه روز در فکر بود و از این ماجرا یاد می‌کرد. فردای آن روز، بونصر یادداشتی برای سلطان نوشت و ماجرا را تعریف کرد و طلاها را برگرداند.
 ■ **قلمرو زبانی:** «الف» در «بزرگا» نشانه تفضیم و تعظیم است.

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱. از متن درس با توجه به رابطه معنایی «تناسب» واژه‌های مناسب انتخاب کنید و در جاهای خالی قرار دهید.

● خیل‌تاش ● رقت

● **پاسخ:** خیل‌تاش ← لشکری، سواران / رقت ← دوات، قلم، نامه

۲. معادل معنایی عبارتهای زیر را از متن درس بیابید و بنویسید.

● فرمان داد ● سوار اسب شد ● اجازه حضور داده شود

● **پاسخ:** به ترتیب: مثال داد / برنشت / بار داده آید



۳. کاربرد معنایی واژه «محبوب» را در عبارتهای زیر بررسی کنید.

• محبوب گشت از مردمان، مگر از اطبا و

• مردی محبوب بود و دیده و دلش از گناه به دور.

پاسخ: در عبارت نخست «محبوب» به معنی «پنهان» و در عبارت دوم به معنی «با شرم و حیا» به کار رفته است.

۴. به دو جمله زیر و تفاوت آنها توجه کنید:

الف) مریم کتاب می خواند.

ب) کتاب خوانده می شود.

فعل جمله «الف» به «تهاد» و فعل جمله «ب» به نهادی که قبلاً مفعول بوده، نسبت داده شده است. فعل جمله «الف» را «معلوم» و فعل جمله دوم را

مجهول می نامیم. با دقت در جدول زیر با ساخت و شیوه مجهول کردن جمله معلوم آشنا می شویم:

ساخت	نهاد	مفعول	فعل
معلوم	مریم	کتاب	می خواند
مجهول	کتاب	—	خوانده می شود
معلوم	مریم	کتاب	خواهد خواند
مجهول	کتاب	—	خوانده خواهد شد

همانطور که می بینید در مجهول ساختن جمله معلوم:

الف) نهاد جمله معلوم را حذف می کنیم؛

ب) مفعول جمله معلوم را در جایگاه نهاد قرار می دهیم؛

ج) فعل اصلی جمله را به شکل «بن ماضی + ه» می نویسیم؛ سپس از «شدن»، فعلی متناسب با زمان فعل اصلی می آوریم؛

د) در مرحله آخر، شناسه فعل را با نهاد جدید، از نظر شمار (مفرد یا جمع) مطابقت می دهیم.

توجه: امروزه، فعل مجهول به کمک مصدر «شدن» ساخته می شود، اما در گذشته با فعلهای دیگری، مانند «آمدن» و «گشتن» نیز ساخته می شد.

• اکنون از متن درس نمونه هایی از فعل مجهول بیابید و معادل امروزی آنها را بنویسید.

پاسخ: نبشته آمد ← نوشته شد / داده آید ← داده شود

قلمرو ادبی

۱. دو نمونه از ویژگی های نثر متن درس را بیابید.

پاسخ: ۱) کوتاه بودن جملات ۲) توصیف دقیق و پرداختن به جزئیات ۳) جابه جایی ارکان جمله

۲. در عبارتهای زیر مجازها را بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

الف) به کران آب فرود آمدند و خیمه ها و شراعها زده بودند.

ب) زری که سلطان محمود به قزو از بت خانه ها به شمشیر بیاورده باشد و بتان شکسته و پاره کرده.

پاسخ: الف) آب مجاز از رودخانه / ب) شمشیر مجاز از جنگ

قلمرو فکری

۱. معنی و مفهوم عبارت زیر را به نثر روان بنویسید.

• «امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید.»

پاسخ: امیر در حالی که از مرگ نجات یافته بود، وارد خیمه شد و لباسش را عوض کرد.

۲. با توجه به جمله زیر، به پرسشها پاسخ دهید:

• «این مرد بزرگ و دبیر کافی به نشاط قلم در نهاد.»

الف) مقصود از «این مرد» چه کسی است؟

ب) «دبیر کافی» به چه معناست؟

پاسخ: الف) بونصر / ب) نویسنده با کفایت

۳. گوینده عبارت زیر از کدام فضیلت اخلاقی برخوردار است؟

• «آنچه دارم از خطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم.»

پاسخ: قناعت

۴. درباره مناسب مفهومی بیت زیر و متن درس توضیح دهید.

• حساب خود اینجا کن آسوده دل شو میفکن به روز جزا کار خود را

پاسخ: در این بیت شاعر توصیه می کند که در همین دنیا به حساب و کتاب امور خود بپردازیم و آن را به جهان آخرت واگذار نکنیم. در متن درس نیز قاضی

و پسرش دقیقاً به همین دلیل از پذیرفتن سکه ها سر باز زدند.

■ **مفهوم:** توصیه به خودحسابی

شعرخوانی زاغ و کبک

■ **نگاه کلی:** شعر «زاغ و کبک» اولین شعر حفظی کتاب است. می‌دانیم که شعر حفظی‌ها همیشه پای ثابت امتحان‌ها هستند. پس در وهله نخست اهمیت این شعر برای امتحان، حفظ کردن آن است. اما در امتحانات نهایی، گاهی از مفهوم، آرایه، دستور، لغت و املاي این اشعار نیز سؤال آمده است. بنابراین همانند متن اصلی با آن‌ها برخورد کنید و از هیچ کدام از قسمت‌ها غافل نباشید. در این شعر، جامی با یک تمثیل زیبا عاقبت تقلید کورکورانه را نشان می‌دهد.

□ **زاغی از آنجا که فراغی گزید رخت خود از باغ به راغی کشید**

■ **واژه‌نامک:** فراغ: آسایش، آسودگی / راغ: دامنه سبز کوه، صحرا

■ **معنی:** زاغی قصد استراحت و آسودگی داشت، بنابراین از باغ به دامنه سبز کوه نقل مکان کرد.

■ **مفهوم:** نقل مکان کردن

■ **قلمرو ادبی:** شعر در قالب مثنوی سروده شده است / جناس: زاغ و راغ - راغ و فراغ (ناهمسان) / کنایه: رخت کشیدن ← نقل مکان کردن / مراعات نظیر: باغ و راغ / واج‌آرایی: تکرار صامت «ر»

□ **دید یکی عرصه به دامن کوه عرضه‌ده مخزن پنهان کوه**

■ **معنی:** زاغ گسترهای در دامنه کوه دید که نشان از گنج نهفته در دل کوه داشت.

■ **مفهوم:** ظاهر بیانگر باطن است.

■ **قلمرو ادبی:** جناس: عرصه و عرضه (ناهمسان) / واج‌آرایی: تکرار صامت «ب» در مصراع دوم

■ **قلمرو زبانی:** دید یکی عرصه به دامن کوه

مفعول

□ **نادره کبکی به جمال تمام شاهد آن روضه فیروزه‌فام**

■ **واژه‌نامک:** روضه: باغ، گلزار / فیروزه‌فام: به رنگ فیروزه، فیروزه‌رنگ

■ **معنی:** کبک کمیاب و زیبایی مشاهده‌کننده (یا: زیباروی) آن باغ سرسبز بود.

■ **قلمرو ادبی:** ایهام: «شاهد» با دو معنی «مشاهده‌کننده» و «زیبارو» در بیت قابل جاگذاری است / تشبیه: روضه به فیروزه

■ **قلمرو زبانی:** در انتهای مصراع دوم یک فعل به قرینه معنایی حذف شده است: شاهد آن روضه فیروزه‌فام [بود].

□ **هم حرکاتش متناسب به هم هم خطواتش متقارب به هم**

■ **واژه‌نامک:** خطوات: جمع خطوه، گام‌ها، قدم‌ها / متقارب: نزدیک به هم، در کنار هم

■ **معنی:** هم حرکات آن کبک با هم هماهنگ بود و هم قدم‌هایش به هم نزدیک بود.

■ **قلمرو ادبی:** تکرار: «هم» چهار بار تکرار شده است. / ترصیع: تک تک واژه‌های مصراع اول با واژه‌های مصراع دوم به تقارن، سجع متوازی ساخته است (ویژه بچه‌های علوم انسانی)

■ **قلمرو زبانی:** در پایان هر دو مصراع یک فعل به قرینه معنایی حذف شده است: هم حرکاتش متناسب به هم [بود] و هم خطواتش متقارب به هم [بود].

□ **زاغ چو دید آن ره و رفتار را و آن روش و جنبش هموار را**

بازکشید از روش خویش پای در پی او کرد به تقلید جای

■ **معنی:** زاغ وقتی آن راه رفتن را و حرکات متناسب و زیبا را دید، دست از راه رفتن خود کشید و شروع کرد از کبک تقلید کردن.

■ **مفهوم:** تقلید کورکورانه

■ **قلمرو ادبی:** این دو بیت موقوف‌المعانی هستند: یعنی باید با هم خوانده شوند و با هم معنی کنند. / کنایه: پای بازکشیدن ← ترک کردن / جناس: پای و جای - پای و پی (ناهمسان)

■ **قلمرو زبانی:** «رفتار» و «روش» در این دو بیت در معنی «راه رفتن» به کار رفته است.

□ **بر قدم او قدمی می‌کشید وز قلم او رقمی می‌کشید**

■ **معنی:** زاغ پایش را جای پای او می‌گذاشت و کاملاً از او تقلید می‌کرد.

■ **مفهوم:** تقلید کورکورانه

■ **قلمرو ادبی:** جناس: قدم و قلم (ناهمسان) / کنایه: قدم کشیدن بر قدم کسی و رقم کشیدن از قلم کسی ← تقلید کردن از کسی / ترصیع: تک تک واژه‌های مصراع اول با واژه‌های مصراع دوم به تقارن، سجع متوازی ساخته است (ویژه بچه‌های علوم انسانی)

□ **در پیش‌اش قصه در آن مرغزار رفت بر این قاعده روزی سه چار**

■ **واژه‌نامک:** مرغزار: سبزه‌زار، زمینی که دارای سبزه و گل‌های خودرو است.

■ **معنی:** خلاصه، در آن سبزه‌زار، زاغ سه چهار روزی به همین شکل به دنبال کبک راه می‌رفت.

■ **قلمرو ادبی:** مراعات نظیر: سه و چهار

■ **قلمرو زبانی:** «روزی سه چار» قید است.



عاقبت از خامی خود سوخته رهروی کبک نیاموخته

■ **معنی:** نهایتاً به علت بی‌تجربگی خود ضرر کرد و راه رفتن کبک را نیاموخت.

■ **قلمرو ادبی:** تناقض: از خامی سوختن^۱ / کنایه: سوختن ← ضرر کردن / تضاد: خامی و سوخته

کرد فراموش ره و رفتار خویش مانند غرامت‌زده از کار خویش

■ **واژه‌نامک:** غرامت‌زده: تاوان زده کسی که غرامت کشد، پشیمان

■ **معنی:** زاغ راه رفتن خود را هم فراموش کرد و از کار خودش پشیمان شد.

■ **قلمرو ادبی:** واج‌آرایی: تکرار صامت «ر»

■ **قلمرو زبانی:** «رفتار» در این بیت به معنی «راه رفتن» است.

■ **تاریخ ادبیات** ۱ «تاریخ بیهقی» اثر ابوالفضل بیهقی است که به نثر نوشته شده است. ۲ «تحفة‌الاحرار» کتابی است اثر جامی که منظوم است و در قالب مثنوی سروده شده است.

سوالات امتحانی

قلمرو زبانی

الف لغت

۱۱۷. معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) بازگشتم با نامهٔ توقیعی

ب) بانگ و هزاهز و هریو برخاست.

۱۱۸. معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) به زودی به کوشک آمد.

ب) تا چاشتگاه به سید مشغول بودند.

ج) جامه‌ها افکندند و شراهی بر وی کشیدند.

۱۱۹. معنی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) پای راست افکار شد. (قطع - مجروح)

ب) نبشته آمد و به توقیع، مؤکد گشت. (امضا - یادداشت)

۱۲۰. معادل واژگانی (سوار شدن - آسان - هذاب) را از میان واژگان زیر انتخاب کنید. (یک واژه اضافه است)

(وبال - هقد - برتشتن - خیرخیر)

۱۲۱. واژه مناسب را انتخاب کنید.

الف) اتاقی در خانه که پشت اتاقی دیگر واقع شده، مخصوص زن و فرزند و خدمت‌گزاران (کوشک - فرود سرای)

ب) هریک از سپاهسانی که از یک دسته باشند (خیلتاش - مبشر)

۱۲۲. درستی یا نادرستی معنی داخل کمانک را مشخص کنید.

الف) مثال داد تا هزار هزار درم به هزتین دهند (نمونه‌ای نشان داد)

ب) امیرالمؤمنین می‌روا دارد ستدن (گرفتن)

۱۲۳. معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) زاغی از آن جا که فراغی گزید

ب) شاهد آن روضهٔ فیروزه‌فام

۱۲۴. معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) نادره‌کبکی به جمال تمام

ب) هم خطواتش متقارب به هم

۱۲۵. معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) هم خطواتش متقارب به هم

ب) زاغی از آنکه فراغی گزید.

۱۲۶. ضعیفک یعنی ...

الف) چراغ کم‌نور ب) چوب ضخیم

۱۲۷. تفاوت معنایی واژه «محبوب» را در دو عبارت زیر بنویسید.

الف) محبوب گشت از مردمان مگر از اطبا.

ج) زراعت کم‌محصول د) زمین زراعتی کوچک

ب) مردی محبوب بود و دیده و دلش از گناه به دور.

۱- یا این آرایه در درس نهم همین کتاب آشنا خواهید شد.

ب املّا

۱۲۸. در هر کدام از عبارات زیر یک خطای املائی وجود دارد، درست آن را بنویسید.
 الف) امیر را یافتم آنجا بر زبَر تخت نشسته، پیراهن توذی، میخَنقه در گردن، هقدی همه کافور
 ب) کران رود هیرمند رفت با بازان و یوزان و هشم و ندیمان و مطربان
 ۱۲۹. با توجه به معنی واژه درست را انتخاب کنید.
 الف) آنگاه آنگاه شدند که فرقه خواست شد، بانگ و هزاهز و هریو (خواست - خواست)
 ب) اما ایزد رحمت کرد پس از نمودن قدرت و (سوری - سوری) و شادی‌ای به آن بسیاری تیره شد
 ۱۳۰. با توجه به معنی واژه درست را انتخاب کنید.
 الف) ما حق این نعمت تندرستی که باز یافتیم، نختی (گذارده - گزارده) باشیم.
 ب) زانسی از آنجا که (فراغی - فراقی) گزید رخت خود از باغ به راهسی کشید
 ۱۳۱. در گروه کلمه‌های زیر سه مورد نادرستی املائی وجود دارد، آن‌ها را اصلاح کنید.
 (خطوات و گام‌ها - روزة فیروزه‌فام - سرسام و حدیان - صعب و دشوار - وذر و گناه)
 ۱۳۲. در گروه کلمه‌های زیر چهار مورد نادرستی املائی دارند، درست آن‌ها را بنویسید.
 (ظلیعت و زمین زراهی - قراضه و خورده زر - جنگ و هزا - کراهیت و ناپسندی - محبوب و پنهان - هطام دنیوی - سلت و جایزه)

ج دانش‌های زبانی

۱۳۳. کدام دو واژه مترادفند؟

(هنر ۸۰)

- الف) عقد - گردن ب) مخنقه - عارضه ج) مخنقه - عقد د) عقد - کراهیت

۱۳۴. در عبارت زیر واژه‌هایی را که با «رقتت» رابطه معنایی تناسب دارند، مشخص کنید.
 «آن نامه را بخواند و دوات خواست و توقیع کرد و گفت: «چون نامه‌ها گسیل کرده شود، تو باز آی»
 ۱۳۵. صورت مجهول جملات زیر را بنویسید.

- الف) مریم کتاب می‌خواند. ب) مریم کتاب خواهد خواند.
 ۱۳۶. جمله مشخص شده را مجهول کنید.

«بونصر بگریست و ایشان را بازگردانید و باقی روز اندیشه‌مند بود»

۱۳۷. جمله «بونصر نامه را نوشت» را به شیوه قدیم مجهول کنید.

۱۳۸. در عبارت زیر کدام جمله مجهول است؟ آن را به شیوه امروزی مجهول کنید.

«بونصر را بگوی که امروز درستم و در این دو سه روز بار داده آید که هلت و تب، تمامی زایل شد.»

۱۳۹. کدام یک از جملات زیر مجهول می‌شوند؟ آن را مجهول کنید.

«حال خلیفه دیگر است که او خداوند ولایت است و خواجه با امیر محمود به عزوها بوده است و من نبوده‌ام و بر من پوشیده است که آن عزوها بر

طریق سنت مصطفی هست یا نه من این نپذیرم و در همده این نشوم.»

۱۴۰. در عبارت زیر کدام جملات مجهول هستند؟ آن‌ها را مشخص کنید.

«گفت: چون نامه‌ها گسیل کرده شود تو باز آی که پیغامی است سوی بونصر در بایی، تا داده آید»

(خرداد ۹۸)

۱۴۱. شکل مجهول فعل جمله «خیاط ماه پیش لباسی زیبا دوخته بود» چگونه است؟

(خرداد ۹۹)

۱۴۲. مجهول جمله «مادر شیر را جوشاند» را بنویسید.

(شهریور ۹۸)

۱۴۳. شکل مجهول فعل جمله «آن‌ها کتاب‌های تازه‌ای می‌خوانند» چگونه است؟

(دی ۹۸)

۱۴۴. شکل مجهول فعل جمله «علی ماه پیش نامه‌ای برای دوستش فرستاد» چگونه است؟

(خرداد ۹۷)

۱۴۵. شکل مجهول فعل جمله «کودک غذا را می‌خورد» چگونه است؟

(شهریور ۹۷)

۱۴۶. شکل مجهول فعل جمله «علی نامه صمیمانه‌ای نوشته است.» چگونه است؟

(دی ۹۷)

۱۴۷. شکل معلوم فعل جمله «کتاب‌های درسی نوشته شد.» چگونه است؟

(شهریور ۹۶)

۱۴۸. فعل مشخص شده در عبارت زیر معلوم است یا مجهول؟

«ده تن بر دست سمک کشته گشتند»

پُر تکرار (شهریور ۹۲ و دی ۹۴)

۱۴۹. صورت امروزی فعل مجهول را در جمله زیر بنویسید.

«ده تن بر دست سمک کشته گشتند»

پُر تکرار (شهریور ۹۱، دی ۹۲، دی ۹۵ و دی ۹۶)

۱۵۰. فعل مشخص شده در عبارت زیر معلوم است یا مجهول؟

«گفته آمد که به دلجویی ما می‌آیی»

پُر تکرار (خرداد ۹۲ و شهریور ۹۴)

۱۵۱. کدام یک از عبارات زیر دارای فعل مجهول است؟

- الف) هیچ خلق آن خواب آشکار نکرد و بنگفت.
 ب) این سخن گفته آمده است.



۱۵۲. نقش دستوری کلمهٔ مشخص شده را در دو عبارت زیر مشخص کنید.

الف) رقعتی نبشت به امیر و هرچه کرده بود، باز نمود و مرا داد.
ب) امیر تیک کوفته شد و پای راست افکار شد.

۱۵۳. نقش دستوری کلمات مشخص شده را تعیین کنید.

الف) تا چاشتگاه به صید مشغول بودند.

ب) چنان که یک دوال پوست و گوشت بگسست.

ج) برنشست و به زودی به کوشک آمد.

۱۵۴. از ردیف دوم نقش دستوری مناسب برای موارد مشخص شده انتخاب کنید.

- | | | | |
|--|-----------------------|-----------------------|-------|
| الف) دیگر روز امیر نامه‌ها فرمود به غزنین | <input type="radio"/> | <input type="radio"/> | متمم |
| ب) چندان <u>صدقه</u> دادند که آن را اندازه نبود. | <input type="radio"/> | <input type="radio"/> | مسند |
| ج) تا نزدیک نماز پیشین از این مهمات <u>فارغ</u> شده بود. | <input type="radio"/> | <input type="radio"/> | صفت |
| د) <u>آغاجی</u> را گفت: کیسه‌ها بیاور. | <input type="radio"/> | <input type="radio"/> | مفعول |

۱۵۵. نقش دستوری درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) خبری سخت ناخوش در لشکرگاه افتاده بود. (قید - صفت)

ب) تا خویشتن را ضیعتکی حلال بخرند. (مفعول - متمم)

ج) دها کرد و گفت: خداوند این سخت نیکو کرد. (صفت اشاره - مفعول)

۱۵۶. با توجه به جملهٔ «امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید.» به سؤالات زیر پاسخ دهید.

الف) معادل امروزی «فرود آمد» و «بگردانید» چیست؟

ب) نهاد جملهٔ پایانی چه کسی است؟

ج) نقش دستوری واژهٔ مشخص شده را بنویسید.

۱۵۷. معنی «راه» در عبارت زیر چیست؟

الف) در هر سفری ما را از این بیاورند.

ب) بونصر را بگوی

۱۵۸. با توجه به عبارت «تا نزدیک ظهر از این مهمات فارغ شده بود» تفاوت معنایی «مهمات» در این جمله و کاربرد امروزی آن را بنویسید.

۱۵۹. با توجه به متن زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

«یک کیسه به پدر باید داد یک کیسه به پسر، تا خویشتن را ضیعتکی حلال خردند و فراخ‌تر بتوانند زیست و ما حق این نعمت تندرستی که یافتیم، لختی گزارده باشیم.»

الف) در کدام قسمت یک فعل حذف شده است؟ نوع حذف چیست؟

ب) یک نشانهٔ «تصغیر» در این عبارت بیابید.

ج) نقش دستوری واژهٔ مشخص شده چیست؟

۱۶۰. با توجه به متن زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

گفت: زندگانی خداوند دراز باد، من نیز فرزند این پدرم که این سخن گفت و هلم از وی آموخته‌ام و اگر وی را یک روز دیده بودمی و احوال و هادات وی بدانسته، واجب کردی که در مدت عمر پیروی او کردمی»

الف) کدام فعل مفهوم «دها کردن» را می‌رساند؟

ب) زمان فعل مشخص شده را بنویسید.

ج) یک پیوند وابسته‌ساز و یک پیوند همپایه‌ساز در متن بیابید.

۱۶۱. در کدام یک از گزینه‌های زیر «فعل دهایی» به کار رفته است؟

الف) هم‌وردت آمد مشو باز جای

ب) هماره جوان بادی و تندرست

۱۶۲. در کدام یک از گزینه‌های زیر «فعل دهایی» به کار رفته است؟

الف) مشو غره بر حسن گفتار خویش

ب) نشیناد بر ماتم پور سام

۱۶۳. در کدام یک از عبارات زیر فعل دهایی به کار رفته است؟

الف) مشو غره بر حسن گفتار خویش

ب) تو همچو باد بهاری گره‌گشا می‌باش

ج) روز وصل دوستانان یاد باد

۱۶۴. نوع فعل زیر را بر اساس دستور تاریخی مشخص کنید.

«جانان منی که پیش رویت میرام»

(شهریور ۹۲)

قلمرو ادبی

الف آرایه‌های ادبی

۱۶۵. در عبارات زیر مجاز را مشخص کنید.

(الف) پس به کران آب فرود آمدند و خیمه‌ها و شراع‌ها زده بودند.

(ب) زری که سلطان محمود به هزرو از بت‌خانه‌ها به شمشیر بیاورده باشد و بتان شکسته آن، قاضی همی‌تستاند؟

۱۶۶. از داخل کمانک آرایه مناسب هر عبارت را انتخاب کنید.

(الف) یک کیسه به پدر باید داد و یک کیسه به پسر تا خویشتن را ضیعتکی حلال خرنند (سجع - جناس)

(ب) آنچه دارم از اندک مایه حطام دنیا حلال است و کفایت است. (تشبیه - استعاره)

(شهریور ۹۶)

۱۶۷. در بیت زیر به غیر از آرایه‌های «کنایه و واج‌آرایی» یک آرایه دیگر آن را بنویسید.

«زاقی از آنجا که فراغی گزید رخت خود از باغ به راغی کشید»

(خرداد ۹۲)

۱۶۸. در بیت زیر یک کنایه بیابید.

«زاقی از آنجا که فراغی گزید رخت خود از باغ به راغی کشید»

۱۶۹. با توجه به بیت «نادره‌کبکی به جمال تمام / شاهد آن روضه فیروزه‌فام» به سؤال زیر پاسخ دهید.

(الف) کدام عبارت در خود یک تشبیه دارد؟ مشبه و مشبه‌به را مشخص کنید.

(ب) کدام واژه ایهام دارد؟ هر دو معانی آن را بنویسید.

۱۷۰. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

(الف) هاقبت از خامی خود سوخته رهروی کبک نیاموخته (تشبیه - تضاد)

(ب) بازکشید از روش خویش پای در پی او کرد به تقلید جای (کنایه - مجاز)

ب دانش‌های ادبی و تاریخ ادبیات

۱۷۱. نام نویسنده «تحفة الاحرار» چیست؟

۱۷۲. نظم و نثر بودن آثار زیر را مشخص کنید.

(الف) تاریخ بیهقی:

(ب) تحفة الاحرار:

۱۷۳. دو بیت زیر از کتاب تحفة الاحرار انتخاب شده، بر اساس چینش قافیه ابیات زیر مشخص کنید تحفة الاحرار در چه قالبی سروده شده است؟

«زاقی از آنجا که فراغی گزید رخت خود از باغ به راغی کشید»

نادره‌کبکی به جمال تمام شاهد آن روضه فیروزه‌فام»

ج حفظ شعر

۱۷۴. ابیات زیر را کامل کنید.

(الف) شاهد آن روضه فیروزه‌فام

(ب) هاقبت از خامی خود سوخته

جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

(الف) در پی‌اش در آن مرغزار

(ب) بازکشید از خویش پای

رفت برین قاصده روزی

در پی او کرد به جای

۱۷۶. مصراع زیر را مرتب کنید.

«کوه - ده - مرزه - مخزن - پنهان»

۱۷۷. مصراع اول «درخت خود از باغ به راغی کشید» را بنویسید.

قلمرو فکری

الف نثر روان

۱۷۸. عبارات زیر را به نثر روان معنی کنید.

(الف) من این [مال] نپذیرم و در ههده این نشوم.

(ب) امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید.

(خرداد ۹۸)

پُر تکرار (دی ۹۸ و خرداد ۹۳ و دی ۹۲)

۱۷۹. عبارات زیر را به نثر روان معنی کنید.

(الف) امیر مسعود شبگیر برنشست

(ب) وزر و وبال این چه به کار آید؟

(خرداد ۹۷)

(خرداد ۹۲)

پُر تکرار (دی ۹۸ و شهریور ۹۴)

(ج) این مرد بزرگ قلم در نهاد.

۱۸۰. عبارات زیر را به نثر روان معنی کنید.

(الف) روز دوشنبه امیر مسعود شبگیر برنشست و به کران رود هیرمند رفت.

پُر تکرار (دی ۹۳ و شهریور ۹۲)

پُر تکرار (شهریور ۹۶، دی ۹۶)

(ب) ما حق این نعمت تندرستی که یافتیم گزارده باشیم.



(دی ۹۵)

(دی ۹۰)

(دی ۹۴)

پُر تکرار (شهریور ۹۵ و خرداد ۹۴)

(خرداد ۹۶)

پُر تکرار (شهریور ۹۳ و خرداد ۹۰)

(شهریور ۹۱)

پُر تکرار (شهریور ۹۲ و شهریور ۹۱)

پُر تکرار (شهریور ۹۸ و دی ۹۵)

(شهریور ۹۰)

(خرداد ۹۶)

پُر تکرار (دی ۹۸ و شهریور ۹۳)

۱۸۱. هبارات زیر را به نثر روان معنی کنید.

الف) رقعتی نبشت به امیر و هرچه کرده بود، باز نمود و مرا داد.

ب) امیر نیک کوفته شد و پای راست افگار شد و هیچ نمانده بود از هرقه شدن.

۱۸۲. هبارات زیر را به نثر روان معنی کنید.

الف) بتان زرین شکسته و پاره کرده

ب) نگویم که مرا سخت در بایست نیست.

ج) شمار آن به قیامت مرا باید داد، در همدۀ این نشوم.

۱۸۳. هبارات زیر را به نثر روان معنی کنید.

الف) تا خویشتن را ضیعتکی حلال خرنند و فراخ تر بتوانند زیست.

ب) نبشته آمد و به توقیع مؤکد گشت و مبشران برفتند.

۱۸۴. ابیات زیر را به نثر روان معنی کنید.

الف) کُرد فرامش ره و رفتار خویش

ماند هرامت زده از کار خویش

ب) هاقبت از خامی خود سوخته

ره روی کبک نیاموخته

۱۸۵. بیت و مصراع‌های زیر را به نثر روان معنی کنید.

الف) هم حرکاتش متناسب به هم

هم خطواتش متقارب به هم

ب) بر قدم او قدمی می کشید.

ج) ماند هرامت زده از کار خویش

ب درک مطلب

۱۸۶. «قلم در نهادن» با توجه به هبارت «این مرد بزرگ و دبیر کافی به نشاط قلم در نهاد» به چه معناست؟

(خرداد ۹۹)

۱۸۷. منظور از قسمت مشخص شده در متن زیر چیست؟

(شهریور ۹۰)

«قیامت سخت نزدیک است حساب این نتوانم داد و نگویم که مرا سخت در بایست نیست»

۱۸۸. با توجه به هبارت «امیر نامه‌ها فرمود به هزین و مثال داد تا هزارهزار درم به مستحقان و درویشان دهند» به سؤالات پاسخ دهید.

(شهریور ۹۰)

الف) «مثال داد» به چه معنایی است؟

ب) معادل امروزی «هزارهزار» را بنویسید.

(شهریور ۹۳)

۱۸۹. در هبارت زیر منظور از «نماز پیشین» چیست؟

«تا نزدیک نماز پیشین، از این مهمات فارغ شده بود»

(دی ۹۵)

۱۹۰. هبارت «نگویم که مرا سخت در بایست نیست» چه مفهومی دارد؟

پُر تکرار (دی ۹۷ و دی ۹۵)

۱۹۱. بونصر مشکان چه نوع نامه‌هایی را با توجه به هبارت زیر برای امیر مسعود می فرستاده؟

«بونصر نامه‌های رسیده را به خط خویش نکت بیرون می آورد و از بسیاری نکت چیزی که در او کراهیتی نبود می فرستاد فرود سرای»

(خرداد ۹۶)

۱۹۲. با توجه به هبارت زیر دلیل اصلی خودداری قاضی بست از پذیرفتن هدایای امیر چه بود؟

«خواجہ با امیر محمود به هزوها بوده است و من نبوده‌ام و بر من پوشیده است که آن هزوها بر طریق سنت مصطفی هست یا نه. من این نپذیرم.»

(شهریور ۹۷)

۱۹۳. در هبارت «آنچه دارم از اندک مایه حطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم»

الف) منظور نویسنده از «حطام دنیا» چیست؟

ب) گویندۀ هبارت از چه فضیلتی برخوردار است؟

(دی ۹۴)

۱۹۴. در هبارت زیر، منظور از «شما دو تن» چه کسانی هستند؟

«بونصر گفت: لله در کما؛ بزرگا که شما دو تنید» و بگریست و ایشان را بازگردانید.»

پُر تکرار (دی ۹۷ و شهریور ۹۵)

۱۹۵. استدلال پسر قاضی بست برای نپذیرفتن هدایا با توجه به هبارت زیر چه بود؟

«گفت: من نیز فرزند این پدرم که این سخن گفت و علم از وی آموخته‌ام. من هم از آن حساب و توقف و پرسش قیامت بترسم که وی می ترسد و آنچه دارم از اندک مایه حطام دنیا حلال است و کفایت است.»

(ریاضی ۸۲)

۱۹۶. هدف از به‌جا آوردن تدابیر زیر با توجه به داستان «قاضی بست» بیهقی چه بوده است؟

«یافتم خانه تاریک کرده و پرده‌های کتان آویخته و تر کرده و امیر را یافتم آنجا بر زبَر تخت نشسته، پیراهن توی، مِخَنَقه در گردن، همدی همه

کافور، و بوالعلائی طبیب آنجا زیر تخت نشسته دیدم.»

الف) تخفیف میزان تب و اعتدال دمای بدن امیر

ب) آماده کردن امیر جهت جراحی و شکافتن جراحی

ج) مساعد کردن محیط برای اقدام به زخم‌بندی

د) کاهش خشم امیر و ایجاد مکانی مناسب جهت آرامش روانی وی

(تجربی ۹۱)

۱۹۷. دلیل «پرهیز از تنعم و هدم پذیرش صله» در کدام عبارت متفاوت است؟

- الف) چون به آنچه دارم و اندک است قانعم، وزر و وبال این چه به کار آید؟
 ب) به زندگی درویشانه قناعت کرده بود نه از بخل بلکه از آن جهت که به بیشتر از آن احتیاج نداشت.
 ج) آنچه دارم از اندک مایه حطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم.
 د) بر من پوشیده است که آن غزوها بر طریق سنت مصطفی هست یا نه. من این نپذیرم و در عهده این نشوم.

(تجربی ۸۳)

۱۹۸. با توجه به عبارت زیر «بونصر» از چه چیزی شگفت‌زده شده است؟

«ای سبحان الله! زری که سلطان محمود به غزو از بت‌خانه‌ها به شمشیر بیاورده باشد و بتان شکسته و پاره کرده و آن را امیرالمؤمنین می‌روا دارد ستدن، آن قاضی همی نستاند؟!»

- الف) عدم شبهه در مطابقت غزوها بر سنت پیامبر اسلام
 ب) خودداری بوالحسن بولانی از قبول طلاهای اهدایی امیرمسعود
 ج) عدم تردید امیرالمؤمنین در اخذ و مصرف طلاهای اهدایی امیرمسعود
 د) بی‌غلوغش بودن طلاهایی که سلطان محمود از جنگ با کفار به دست آورده بود.
۱۹۹. با توجه به عبارت «آنچه دارم از اندک مایه حطام دنیا حلال است و کفایت است» به سؤالات زیر پاسخ دهید.

الف) «کفایت» در این عبارت به چه معنی به کار رفته است؟

ب) گوینده این عبارت دارای کدام فضیلت اخلاقی است؟

۲۰۰. با توجه به عبارت «این مرد بزرگ و دبیر کافی به نشاط قلم در نهاد و تا نزدیک نماز پیشین، از این مهمات فارغ شده بود» به سؤالات پاسخ دهید.

الف) این عبارت درباره کدام شخصیت داستان قاضی بست است؟

ب) کدام واژه در این عبارت در معنی «کاتب و نویسنده» به کار رفته است؟

۲۰۱. با توجه به عبارت «گفت: من هیچ مستحق شناسم در بست که زر به ایشان توان داد و مرا چه افتاده است که زر کسی دیگر برد و شمار آن به

قیامت مرا باید داد؟!» چرا قاضی بست قبول نمی‌کند طلاها را به مستحقان شهر بست دهد؟ (دو دلیل بیاورید)

(شهریور ۹۴)

۲۰۲. مفهوم مصراع اول بیت «هاقبت از خامی خود سوخته / رهروی کبک نیاموخته» چیست؟

(دی ۹۱)

۲۰۳. در بیت زیر «خامی» و «سوخته» هر کدام برای بیان چه مفهومی به کار رفته است؟

«هاقبت از خامی خود سوخته رهروی کبک نیاموخته»

(شهریور ۹۵)

۲۰۴. کنایه به کار رفته در مصراع اول بیت زیر چه مفهومی دارد؟

«بازکشید از روش خویش پای در پی او کرد به تقلید جای»

(خرداد ۹۸)

۲۰۵. «زاغ» در بیت «هاقبت از خامی خود سوخته / رهروی کبک نیاموخته» نماد چگونه انسان‌هایی است؟

 الف) مقلد ب) نوآور ج) عادی د) موفق۲۰۶. بیت «بر قدم او قدمی می‌کشید / وز قلم او رقمی می‌کشید» با کدام مقوله فرهنگی عصر ما ارتباط دارد؟ **پُر تکرار (خرداد ۹۹، دی ۹۸، دی ۹۷، شهریور ۹۳، دی ۹۳ و دی ۹۲)**

(خرداد ۹۰)

۲۰۷. پیام داستان زاغ و کبک با کدام مقوله فرهنگی عصر ما ارتباط دارد؟

پُر تکرار (شهریور ۹۶ و دی ۹۶)

۲۰۸. کدام مورد در مفهوم «تقلید کردن» نیست؟

 الف) وز قلم او رقمی می‌کشید ب) رفت به شاگردی رفتار او ج) بازکشید از روش خویش پای د) بر قدم او قدمی می‌کشید

یک گام فراتر

قلمرو زبانی

۲۰۹. معادل‌های معنایی «فرمان داد، سوار اسب شد، نامه کوتاه» را در عبارات زیر بیابید.

الف) از آن بالا براند و به خیمه فرود آمد و دیگر باره برتشست و قصد شهر کرد و مسافت سه فرسنگ بود.

ب) چون این معتمد نزدیک فضل رسید و پیغام بداد و بر رقع و جواب واقف گشت گفت: «فرمان بردارم».

ج) روز دیگر سپاه‌سالار به درگاه آمد با جمله لشکریان بایستاد و مثال داد جمله سرهنگان را تا از درگاه به دو صف بایستادند.

۲۱۰. با توجه به معنی، واژه مناسب را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) فرمان چنان بود هلی را که باید که اولیا و (صلت - حشم) و لشکر را گسیل کند.

ب) مرا دستوری دهد تا بر سر آن (ضعیت - مخنقه) روم که این هوا مرا نمی‌سازد.

۲۱۱. صورت درست املایی را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) بر اثر هر (سوری / سوری) ماتمی دهد و از پس هر شادی همی پیش آرد.

ب) خلیق روی زمین آسوده و مرفه، پشت به دیوار امن و (فراق / فراغ) داده.

۲۱۲. در هر کدام از عبارات زیر یک غلط املایی بیابید و درست آن را بنویسید.

الف) رسم خدمت به جای آورد و امیر بنواختش و بازگشت با کرامتی نیکو به خانه رفت و سخت به سزا حقتش گذاردند.
ب) هرچند به یک چیز، آب خود ببری و دوستان را دل مشغول کنی، جواب داد: «که نه وقت هتتاب است، هَذَا کار کرده است، تدبیر تلافی باید کرد».

۲۱۳. در عبارت زیر فعل مجهول را مشخص کنید.

«روی به درگاه عالی آرند خللی نیفتد و این دو بنده را اختیار کردند از جمله امیان تا حالها را چون از ایشان پرسیده آید، شرح کنند».

۲۱۴. در کدام یک از عبارات زیر فعل مجهول به کار رفته است؟ آن را به شیوهٔ امروزی مجهول کنید.

الف) نویدهای خوب داد و خواجه زمین بوسه داد، پس گفت: «باز باید گشت بر آنکه فردا خلعت پوشیده آید».

ب) نکته‌ای دو - سه باز نماید و در باز نمودن آن حق نعمت این خاندان بزرگ را گزارده باشد.

● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ● قلمرو ادبی ● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ●

۲۱۵. واژهٔ مشخص شده در کدام گزینه «مجاز» است؟ مفهوم مجازی آن را بنویسید.

الف) گلبن است آن یا تن نازک تهادهش یا حریر آهن است آن یا دل نامهربانش یا خنجر

ب) هجب از چشم تو دارم که شبانش تا روز خواب می‌گیرد و شهری ز همت بیدارتد

۲۱۶. واژه‌های سجع را در عبارت زیر مشخص کنید.

«بعد از مفارقت او هزم کرد و نیت جزم که بقیت زندگانی فرش هوس درنوردم و گرد مجالست نگردم».

● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ● قلمرو فکری ● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ●

۲۱۷. مفهوم مشترک ابیات زیر را بنویسید.

الف) حساب خویش هم اینجا بکن گزاف مگوی که آن نه روز گزاف است هست روز حساب

ب) حساب خود اینجا کن آسوده دل شو میفکن به روز جزا کار خود را

۲۱۸. برای ستون اول، بیت مناسب از ستون دوم انتخاب کنید (یک بیت در ستون دوم اضافه است).

الف) بر قدم او قدمی می‌کشید طبع دوت از ره تقلید به نیکان نرسد
وز قلم او رقمی می‌کشید پای اگر خواب کند چشم نخواند او را

ب) آنچه دارم از حطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ پار گذشت آنچه دیدی از غم و شادی
زیادت حاجتمند نیستم بگذرد امسال و همچو پار نماند

ج) سوری و شادی‌ای به آن بسیاری تیره شد. نه آشیانه چو مرغان نه غله چون موران
 قناعت هم صفت و بردباری آیینم

اکنون به داغ صد غم محنت منم اسیر
 آن مرغ خوشدلی که تو دیدی پرید و رفت

بخش دوم

آزمون‌ها



تألیفی نوبت اول	سؤالات امتحانی نوبت اول			
	درس: فارسی ۲ (یازدهم)	رشته: کلیه رشته‌ها	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	

ردیف	سؤالات	نمره
	قلمرو زبانی (۷ نمره)	
۱	واژه‌های مشخص شده را معنی کنید. الف) هندلیب انجمن انس ما محسوب می‌شد ب) خنیده به گیتی به مهر و وفا	۰/۵
۲	متضاد واژه «سالک» در کدام یک از عبارات زیر آمده است؟ آن را مشخص کنید. الف) مولانا آن چنان در معارف شمس فرق شد که مریدان خود را از یاد برد. ب) او از یافتن شمس ناامید شد ناچار به قونیه بازگشت و ارشاد مشتاقان معرفت حق را از سرگرفت.	۰/۲۵
۳	معنی درست واژه مشخص شده را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) در آن تاریک شب می‌گشت پنهان فـرـوـغ خـرـگه خـوارزمشاهی (خیمه بزرگ - کاخ) ب) تا نزدیک نماز پیشین از این مهمات فارغ شده بود. (نماز صبح - نماز ظهر)	۰/۵
۴	صورت درست املائی واژه را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) مردان بار را به نیروی همت و بازوی (حمیت - همیت) کشند نه به قوت تن. ب) هم حرکاتش متناسب به هم هم (خطواتش - خطواتش) متقارب به هم	۰/۵
۵	در هر کدام از عبارات زیر یک خطای املائی وجود دارد، درست آن را بنویسید. الف) اما ایزد رحمت کرد پس از نمودن قدرت و صوری و شادی‌ای به آن بسیاری تیره شد. ب) عباس میرزا سوار بر اسبی کوه‌پیکر دل از ناظران می‌برد. سپیده فردای گنجه با سفیر گلوله‌های توپ روس، باز شد.	۰/۵
۶	در میان گروه‌های زیر دو خطای املائی وجود دارد، درست آن‌ها را بنویسید. (اقبال و ادبار - صلت و هدیه - زرخدان و چانه - وذر و وبال - محمل و مهد - سرشت و تبع - مشیت و خواست)	۰/۵
۷	در بیت زیر یک واژه مشخص کنید که در زبان فارسی «هم‌آوا» دارد. «در ره عشق وطن از سر جان خاسته‌ایم تا در این ره چه کند همت مردانه ما»	۰/۲۵
۸	مجهول جمله دوم در عبارت «من کیسه‌ها بستدم و به نزدیک بونصر آوردم و حال بازگفتم» کدام است؟ <input type="checkbox"/> الف) به نزدیک بونصر آورده شده بود. <input type="checkbox"/> ب) به نزدیک بونصر آورده بودم. <input type="checkbox"/> ج) به نزدیک بونصر آورده شد.	۰/۵
۹	در عبارت زیر یک نقش تبعی بیابید و نوع آن را مشخص کنید. «این شیخ همیشه شاب، معلم اول، هم هیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر یک پرستار.»	۰/۵
۱۰	در بیت زیر دو ترکیب وصفی مشخص کنید. «کدام دانه فرو رفت در زمین که ترست؟ چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟»	۰/۵
۱۱	با توجه به عبارت زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید. «همچنین هر لحظه از خزاین غیب، گوهری در نهاد او تعبیه می‌کردند تا هرچه از نفایس خزاین غیب بود جمله در آب و گل آدم دفین کردند.» الف) یک پیوند وابسته‌ساز در این عبارت بیابید و بنویسید. ب) اولین ترکیب اضافی در این متن کدام است؟	۰/۵
۱۲	با توجه به بیت «دریاب که مبتلای عشقم / آزاد کن از بلای عشقم»: الف) نقش دستوری ضمیر متصل چیست؟ ب) مصراع دوم را مطابق زبان معیار مرتب کنید. ج) نقش دستوری واژه مشخص شده چیست؟	۰/۲۵



تألیفی نوبت اول

سؤالات امتحانی نوبت اول

تاریخ: / /

مدت امتحان: ۹۰ دقیقه

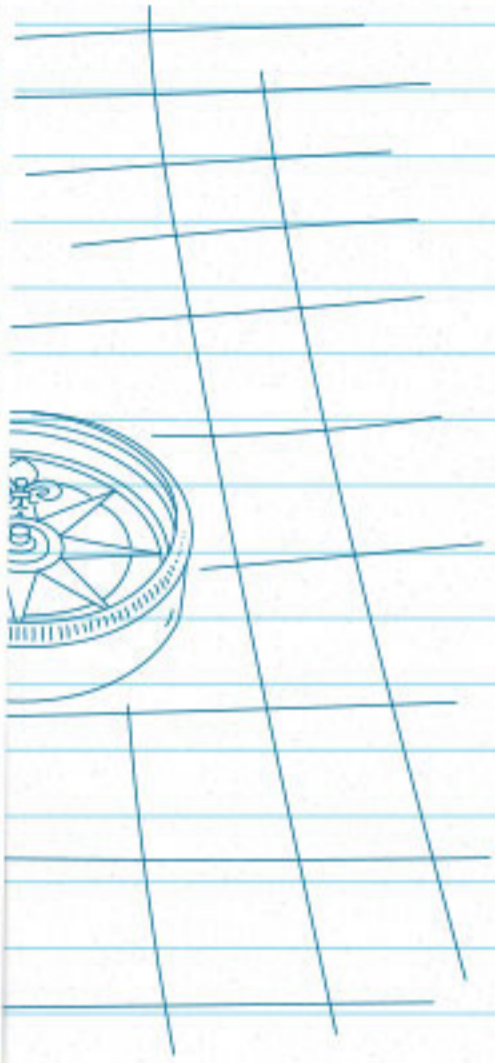
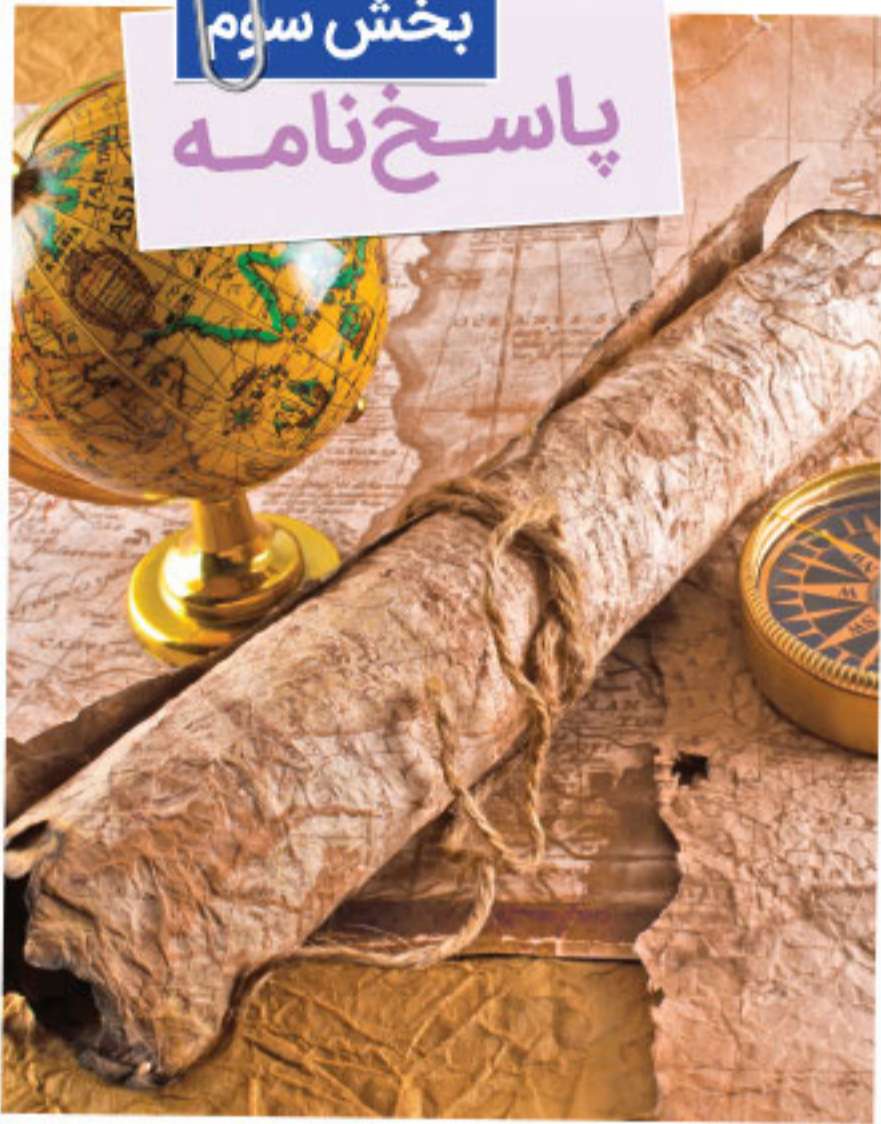
رشته: کلیه رشته‌ها

درس: فارسی ۲ (یازدهم)

ردیف	سؤالات	نمره
۱۳	با توجه به عبارت زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید. «در این کار از مشاوره با معلم هم‌آسایشگاهی ام «عباس درمان» و شخصیت دانشمند و فرزانه حاج آقا کرامت شیرازی، بهره بردم.» الف) در گروه «حاج آقا کرامت شیرازی» هسته و نوع وابسته پیشین را مشخص کنید. ب) اولین گروهی که نقش تبعی دارد، کدام است؟	۰/۷۵
۱۴	تفاوت معنایی فعل‌های مشخص شده را بنویسید. الف) یقین مرد را دیده بیننده کرد ب) گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت شُد و تکیه بر آفریننده کرد قطره باران ما گوهر یکدانه شد	۰/۵
قلمرو ادبی (۵ نمره)		
۱۵	در عبارت زیر کدام واژه مجاز است؟ مفهوم آن را بنویسید. «به کران آب فرود آمدند و خیمه‌ها و شرع‌ها زده بودند.»	۰/۵
۱۶	آرایه مناسب را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) برداشته دل ز کار او بخت ب) به ترانه‌های شیرین به بهانه‌های زرین درماند پدر به کار او سخت (استعاره - مجاز) بکشید سوی خانه مه خوب خوش‌لقا را (تشبیه - حس آمیزی)	۰/۵
۱۷	در بیت زیر، کدام عبارت تناقض دارد؟ دلیل خود را بنویسید. «کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی»	۰/۷۵
۱۸	از ستون دوم، آرایه مناسب برای ابیات ستون اول انتخاب کنید (یک آرایه اضافه است). الف) بیداری زمان را با من بخوان به فریاد/ور مرد خواب و خفتی/ارو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن» ب) وگر توفیق او یک سو نهد پای ج) کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای نه از تدبیر کار آید نه از رای تنها مرا رها کن» استعاره ایهام تضمین جناس	۰/۷۵
۱۹	در متن زیر، برجسته‌ترین ویژگی نثر بیهقی چیست؟ «به خانه بازگشت و کیسه‌ها با وی بردند و پس از نماز کس فرستاد و قاضی بوالحسن و پسرش را بخواند و بیامدند.»	۰/۲۵
۲۰	جای خالی را با کلمه مناسب پر کنید. «به شعری که از چند بند هم‌وزن و هم‌آهنگ تشکیل شده باشد و هر بند شامل چهار مصراع باشد قالب می‌گویند.»	۰/۲۵
۲۱	چرا «نظامی» در سرودن «لیلی و مجنون» از قالب مثنوی استفاده کرده است؟	۰/۵
۲۲	نام مؤلف آثار زیر را بنویسید. الف) زندگانی جلال‌الدین محمد، مشهور به مولوی: ب) تحفة الاحرار:	۰/۵
۲۳	ابیات زیر را تکمیل کنید. الف) آن گفتنت که «بیش مرتجاتم» آرزوست ب) بر قدم او قدمی می‌کشید	۰/۵
۲۴	کلمات درهم‌ریخته زیر را مرتب کنید (دو واژه اضافه است). (آفتاب - شیخ - شهر - حسن - دی - گرد - همی گشت - با - چراغ)	۰/۵

سؤالات امتحانی نوبت اول		تألیفی نوبت اول
ردیف	سؤالات	نمره
	درس: فارسی ۲ (یازدهم) رشته: کلیه رشته‌ها مدت امتحان: ۹۰ دقیقه تاریخ: / /	
۲۵	قلمرو فکری (۸ نمره) ابیات و عبارات زیر را به نثر روان معنی کنید. الف) نژند آن دل که او خواهد نژندش ب) در این دو سه روز بار داده آید. ج) بنای زندگی بر آب می‌دید د) هزرائیل به قهر یک قبضه خاک از روی جمله زمین برگرفت و بیاورد. ه) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست و) امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید و برتشست و به زودی به کوشک آمد.	۴
۲۶	با توجه به بیت زیر، شاعر آفرینش عالم را دارای کدام ویژگی می‌داند؟ «به ترتیبی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشد بیش و نه کم» الف) عظمت داشتن ب) بی‌نقص بودن ج) عادلانه بودن جهان	۰/۲۵
۲۷	عبارت زیر بیانگر کدام ویژگی کلام سعدی است؟ این تنها، خصوصیت سعدی است که سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچ کس شبیه نباشد. در زبان فارسی، آخدی نتوانسته است مانند او حرف بزند و در همین حال، نظیر حرف زدن او را هر روز در هر کوچه و بازار می‌شنویم.	۰/۲۵
۲۸	با توجه به داستان «پرورده عشق» و بیت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید. «گفت: ای پسر، این نه جای بازی است بشتاب که جای چاره‌سازی است گو یارب، از این گزاف کاری توفیق دهم به رستگاری» الف) منظور از «جای» در بیت اول کجاست؟ ب) منظور از «گزاف کاری» چه کاری است؟	۰/۵
۲۹	با توجه به عبارت زیر درستی یا نادرستی موارد داده‌شده را مشخص کنید. «ملت‌ها و قبایل مختلف که بوی پیشرفت اروپا به مشامشان نرسیده بود، با تیروکمان و شمشیر نتوانستند از همدۀ مقابله با لشکر مجهز به توپ و تفنگ آن‌ها برآیند. به این ترتیب دیارشان به تصرف قدرت‌های اروپایی درآمد. مردمی که به خانه‌های تاریک و بی‌دریجه عادت کرده‌اند از پنجره‌های باز و نورگیر گریزان هستند.» الف) منظور از «خانه‌های تاریک» کاخ‌ها و عمارت‌های قدیمی دوران قاجار است. ب) نویسنده ملت شکست ملت‌های غیراروپایی را دوری از پیشرفت می‌داند.	۰/۵
۳۰	بیت «رزق هر چند بی‌گمان برسد / شرط عقل است جستن از درها» توصیه به توکل دارد یا تلاش؟	۰/۲۵
۳۱	با توجه به عبارت زیر دو دلیل پسر قاضی بست برای نپذیرفتن هدایا چه بود؟ «گفت: من نیز فرزند این پدرم که این سخن گفت و هلم از وی آموختم. من هم از آن حساب و توقف و پرسش قیامت بترسم که وی می‌ترسد و آنچه دارم از اندک مایه حطام دنیا حلال است و کفایت است.»	۰/۵
۳۲	درستی یا نادرستی مفهوم نوشته‌شده را مشخص کنید. الف) شبی آمد که می‌باید فدا کرد ب) هاقبت از خامی خود سوخته ج) گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم بسه راه مملکت فرزند و زن را (جان‌فشانی در راه وطن) روه روی کبک نیاموخته (تقلید) ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد (دوری از گناه)	۰/۷۵
۳۳	با توجه به رباعی زیر شاعر «دل» را محصول چه چیزی می‌داند؟ از شبنم عشق، خاک آدم گل شد صد فتنه و شور در جهان حاصل شد سرنشتر عشق، بر رگ روح زدند یک قطره فروچکید و نامش دل شد	۰/۵
۳۴	کدام یک از عبارات زیر با «اذهبا إلی فزهون إنه طقی فقولاً له قولاً لیئا» تناسب مفهومی دارد؟ الف) همین حالت صلح و یگانگی، با عشق و حقیقت، او را بردباری و تحمل عظیم بخشید. ب) ناسزای دشمنان را هرگز جواب تلخ نمی‌داد و به نرمی و حسن خلق، آنان را به راه راست می‌آورد. ج) خود را به جهان عشق و یکرنگی و صلح‌طلبی و کمال و خیر مطلق کشتانیده.	۰/۵
۳۰	جمع نمرات	

بخش سوم
پاسخ نامه



۲۹۷. الف اهتزاز ب ترجیح

نکته: «ترجیح» به معنی «رجحان داشتن» و «برتری دادن» است و املائی آن به همین شکل است. مواظب باشید املائی آن را با «توجیه» که به معنی «موجه جلوه دادن کاری» است اشتباه نگیرید.

۲۹۸. الف برگزاری ب سلاح

نکته: «برگزاردن» به معنی «انجام دادن» به پایان رساندن و رسیدگی کردن است و املائی آن به همین شکل درست است. بنابراین مثلاً «برگزاری مسابقات» درست است نه «برگزاری مسابقات!»

۲۹۹. «همیت» بدین شکل نادرست است و شکل درست آن «حمیت» است.

۳۰۰. الف دحشت‌بار ب دهشت‌بار ب ویژه‌گی ب ویژه‌گی

نکته: انتهای برخی واژه‌ها حرف «ه» است ولی به صورت «ـه» تلفظ می‌شود، مثل ویژه، خانه، آشفته ... (که به ترتیب، به صورت ویژه، خان و آشفت تلفظ می‌شوند). هرگاه پسوندی به انتهای این واژه‌ها اضافه شود که آن پسوند با مصوت (آ، و، ی) شروع شود، «ه» حذف می‌شود:

ویژه + ی ← ویژه‌گی / آشفته + ی ← آشفتگی / خانه + ی ← خانگی
نوشتن این واژه‌ها به صورت ویژه‌گی، آشفته‌گی و خانه‌گی، از نظر املائی نادرست است.

۳۰۱. الف قرض ب غرض ب خوان‌ها ب خان‌ها

نکته: «قرض» به معنی «بدهی» است و املائی آن به همین شکل است. آن را با «غرض» که به معنی قصد و هدف است اشتباه نگیرید. این دو واژه هم در املا و هم در تلفظ با هم متفاوت هستند.

۳۰۲. چهار واژه غلط املائی دارند: ۱ شایغ ← شایق ۲ تبع و ذوق ← طبع و ذوق ۳ ترد شدن و رانده شدن ← طرد شدن و رانده شدن ۴ سفیر و صدای بلند ← صغیر و صدای بلند

نکته: واژه «طبع» به معنی «سرشت، ذوق و استعداد» است. املا و تلفظ آن را با «تبع» به معنی «پیروان و نوکران» اشتباه نگیرید.

۳۰۳. الف خویش ب خیش (= گاوآهن) ب صغیر (= صدای بلند و تیز) ← سفیر (= فرستاده)

یادآوری: به دو واژه‌ای که آوا و تلفظ یکسان، اما املائی متفاوت دارند واژگان «هم‌آوا» می‌گویند. مانند:

صغیر و سفیر - خویش و خیش - صواب و ثواب - منسوب و منصوب - خان و خوان

۳۰۴. الف «خواست او» اضافی است، زیرا در «پدر معنوی» کلمه «معنوی» صفت است و این ترکیب وصفی است. ب میرزا در «میرزا عیسی» شاخص است. ۳۰۵. الف درست ب نادرست («سپیده فردا» یک ترکیب اضافی است).

نکته: برای یافتن هسته گروه‌ها کافی است ببینید گروهتان کسره دارد یا نه. اگر گروه کسره داشت، اولین واژه کسره‌دار هسته است: سپیده فردای گنجه. این قاعده فقط یک استثنا دارد: واژه «همه» اگر کسره هم بگیرد هسته نیست: همه مردم شهر.

هسته

اما اگر گروه کسره نداشت، آخرین واژه گروه هسته است: بهترین رفیق

۲۸۳. الف «کوچگاه» به معنی محل کوچ کردن و محل گذر است و در این بیت استعاره از دنیا است. ب «آتش» در این بیت استعاره از عشق است: گیریم اینکه از عشق پنهان و درونم خبر نداری، اشک آشکار چشمانم را هم نمی‌بینی؟ ۲۸۴. مشبه: تو / ادات تشبیه: همچون / مشبه‌به: بره / وجه شبه: غافل بودن ۲۸۵. در هر دو بیت به این موضوع پرداخته شده که باید در راه وطن جان‌فشانی و فداکاری کرد.

۲۸۶. الف چشم خورشید در خواب رفت ← غروب خورشید ب اجل حتی قامت شمشاد را هم از ریشه در می‌آورد ← ناپایداری عمر ج دولت و ملک چنین نمی‌ماند ← ناپایداری قدرت د خورشید از پس چادر شب، جمالش را نشان داد ← طلوع خورشید

۲۸۷. الف دل در جهان منه که جهان را ثبات نیست / تکیه مکن بر اوی و بهش باش زینهار (مفهوم مشترک: ناپایداری زندگی) ب ز خارزار تعلق کشیده دامان باش / به هر چه می‌کشدت دل از آن گریزان باش (بی‌تعلق بودن نسبت به دنیا) ج چو مه لشکر آرای شد بر سپهر / زمین در میان کرد شمشیر مهر (مفهوم مشترک: غروب کردن خورشید و فرارسیدن شب) د بذل جان در ره ناموس وطن چیزی نیست / بی‌وطن خانه و ملک و سر و تن چیزی نیست (مفهوم مشترک: فداکاری در راه وطن)

نکته: گاهی بیت بیش از یک مفهوم دارد. در این شرایط چاره‌ای نیست که برای هر مفهوم آن، جداگانه در ابیات دیگر جست‌وجو کنیم. مثلاً بیت «گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم / ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد» دو مفهوم کاملاً مجزاً دارد: در مصراع اول شاعر توصیه به بخشندگی می‌کند و در مصراع دوم توصیه به آزادگی و بی‌تعلقی. در هیچ‌کدام از ابیات ردیف دوم بیتی با مفهوم بخشندگی وجود ندارد، پس باید به دنبال بیتی باشیم که توصیه به آزادگی و عدم تعلق دارد.

پاسخ سؤالات درس ۵

۲۸۸. الف پایتخت ب مانند کابوس

۲۸۹. الف نوعی توپ جنگی کوچک دارای دو چرخ که در زمان صفویه و قاجاریه روی شتر می‌بستند. ب نهیب: فریاد بلند به‌ویژه برای ترساندن یا اخطار - صغیر: صدای بلند و تیز

۲۹۰. به اهتزاز درآمدن

۲۹۱. الف طمع ب واگذاری

نکته: «بخشودن» به معنی از خطای دیگری درگذشتن است و ارتباطی به «بخشیدن» ندارد.

۲۹۲. حمیت: غیرت / خوش‌نوا: موزون / خوشی: وجد / معلوم: مقرر

۲۹۳. الف کوتاهی کردن در کاری ب برافروختن ج درماندگی د آرزومند

۲۹۴. الف نادرست («کورسو» به معنی «روشنایی اندک» است). ب نادرست («بی‌اذن» یعنی «بی‌اجازه») ج درست

توجه: سؤالاتی که در آن «درست» و «نادرست» خواسته شده فقط به نوشتن کلمه «درست» یا «نادرست» اکتفا کنید. من در پاسخنامه به علت اهداف آموزشی توضیح می‌دهم. شما در امتحان نیازی به توضیح در این تیپ سؤالات ندارید.

۲۹۵. گزینه «ب».

۲۹۶. الف تحت‌الحمایگی ب بختک ج دارالسلطنه

۳۰۶. الف) حاج آقا ب) شاخص

نکته: «حاج آقا» و «حاجی آقا» به عنوان شاخص، یک واژه محسوب می‌شوند.

۳۰۷. تبریز مرکز بود
نهاد مسند فعل اسنادی

۳۰۸. صفت پرسشی

۳۰۹. الف) در گروه «در هر دو جبهه» کلمه «جبهه» هسته است (زیرا گروه کسره ندارد و خواندیم که در گروه‌های بی کسره آخرین عضو گروه هسته است) و «هر» صفت مبهم و «دو» صفت شمارشی اصلی است. ب) قرینه لفظی: در جبهه بیرون، شجاعت کارسازتر است و در این یک، درایت [کارسازتر است].

۳۱۰. الف) مضاف‌الیه ب) در این عبارت دو وابسته پیشین به کار رفته است: ۱. یک منطقه (صفت شمارشی اصلی) ۲. دو کشور (صفت شمارشی اصلی) ۳۱۱. الف) آغامحمدخان ← شاخص ب) دورترین نقاط ← صفت عالی ج) چند سال ← صفت مبهم د) نیم ساعت ← صفت شمارشی

نکته: درباره کلمه «چند» این موارد را به خاطر داشته باشید:

۱. این کلمه گاهی اوقات «صفت پرسشی» است که در این صورت از بافت کلام و علامت سؤال پایان آن می‌توان به آن پی برد: چند سال درس خواندی؟
صفت پرسشی۲. گاهی اوقات «صفت مبهم» است که در این صورت نیز از بافت کلام می‌توان به آن پی برد: چند سال، بود که او را ندیده بودم.
صفت مبهم۳. این کلمه گاهی اوقات پس از اسم خود می‌آید و همچنان صفت مبهم یا پرسشی است: سالی چند گذشت.
صفت مبهم

۳۱۲. واپسین رمق‌ها ← صفت شمارشی ترتیبی / این چند اسیر ← به ترتیب: صفت اشاره - صفت مبهم / آخرین حلقه‌ها ← صفت شمارشی ترتیبی / همان مقواها ← صفت اشاره

نکته: اولین، آخرین و واپسین، صفت شمارشی ترتیبی محسوب می‌شوند.

۳۱۳. «دکتر» شخص است. ۳۱۴. «عمو» شاخص است.

۳۱۵. کلمه «استاد» در ترکیب «استاد کمال‌الملک» شاخص است. «استاد» در جمله پایانی شاخص نیست بلکه نهاد است، زیرا تنها در گروه آمده است. ۳۱۶. «سرتیپ» شاخص است.

۳۱۷. «سید» تمام شرایط شاخص بودن را دارد: هم عنوان و لقب است، هم بدون کسره قبل از اسم خاص آمده است.

۳۱۸. «استاد» شاخص است.

نکته: در این عبارت «علامه» شاخص نیست، زیرا علاوه بر اینکه کسره گرفته، بعد از آن نیز اسم خاص نیامده است. «علامه» در این عبارت نهاد است.

۳۱۹. کلمه «دکتر» شاخص است.

۳۲۰. واژه «دکتر» در ترکیب «دکتر احمدی» شاخص است. «دکتر» در «به سراغ دکتر شهر» مضاف‌الیه است و «کدخدا» نیز نهاد است. به یاد داشته باشید که بعد از شاخص، اغلب اسم خاص می‌آید.

۳۲۱. کلمه «استاد» شاخص است. ۳۲۴. شاخص

۳۲۲. کلمه «امام» شاخص است. ۳۲۵. شاخص

۳۲۳. شاخص

۳۲۶. «سید» شاخص است. در این عبارت «دکتر» و «کدخدا» کسره گرفته‌اند پس نمی‌توانند شاخص باشند.

۳۲۷. در گزینه «ب» شاخص است. در گزینه «الف» کلمه استاد «مضاف‌الیه» است و در گزینه «ج» این واژه «مسند» است.

یادآوری: «شاخص» همیشه بدون کسره و در اغلب موارد قبل از اسم خاص می‌آید. اگر به تنهایی بیاید هسته گروه اسمی است (مانند گزینه «ج») و اگر بعد از هسته بیاید و بعد از آن هم چیز دیگری در گروه نیاید (مانند گزینه «الف») مضاف‌الیه است.

۳۲۸. الف) قید ب) مفعول

نکته: در عبارت «ب» گروه «یک جهان معنی» مفعولی است. به هنگام تعیین نقش‌های دستوری، نقش را می‌توانیم به کل گروه یا به هسته گروه بدهیم. در صورت سؤال، زیر هسته خط کشیده شده، بنابراین عنوان مفعول برای «معنی» درست است: به عبارت دیگر «یک جهان معنی» یا «معنی» هر کدام که مشخص شده باشد شما باید بنویسید: مفعول. این نکته (یعنی تعیین همه یا هسته گروه) برای تمام نقش‌ها صدق می‌کند.

۳۲۹. پیوند وابسته‌ساز: اگر / پیوند همپایه‌ساز: اما

۳۳۰. سایه وحشتی بر وجودش انداخته شده بود.

نکته: در درس دوم آموختیم که به هنگام مجهول کردن ابتدا باید نهاد را حذف کرد. در این عبارت «خبرهای تازه» نهاد است، اما چرا «از سازمان ارتش و سلاح‌های پیشرفته و فراوان آن کشور» را هم حذف کردیم؟ زیرا این قسمت نیز در ارتباط با «نهاد» است. خبرهای تازه از چه چیزی؟ از سازمان ارتش و سلاح‌های پیشرفته و فراوان آن کشور! پس به خاطر داشته باشید به هنگام حذف نهاد، اجزای مربوط به آن را نیز حذف کنید.

۳۳۱. الف) تشبیه (تو چون شیر باش). ب) استعاره («پاره تن» استعاره از هم‌وطنان و عزیزان است).

توجه: در سؤالاتی که الگوی انتخابی دارند، کافی است فقط آرایه درست را انتخاب کنید و نیاز به توضیح ندارید.

۳۳۲. الف) استعاره («روح جنون» و «ای روح»، هر دو تشخیص دارند و هر تشخیص یک استعاره است). ب) تشبیه («بار خفت» اضافه تشبیهی است).

۳۳۳. الف) نادرست ب) درست (جا باز کردن در دل کسی کنایه است).

۳۳۴. گزینه «ب». بررسی سایر گزینه‌ها: الف) تضاد: بزم و رزم ج) جناس: بزم و رزم (ناهمسان) د) واج‌آرایی: تکرار صامت‌های «د»، «ر» و «ب».

۳۳۵. «خانه‌های تاریک و بی‌دریچه» نماد جهل و خرافه و عقل‌گریزی و «پنجره‌های باز و نورگیر» نماد علم و نگاه عقلائی و دوری از خرافه است.

۳۳۶. الف) مجاز (اروپا مجاز از مردم اروپاست). ب) حس‌آمیزی (بوی پیشرفت حس‌آمیزی دارد). ج) تشبیه («سایه وحشت» اضافه تشبیهی است). د) تشخیص (تیغ کشیدن آفتاب)

نکته: دو نوع حس‌آمیزی داریم: گاهی دو حس از حواس پنجگانه با هم ترکیب می‌شوند و حس‌آمیزی پدید می‌آورند: صدای گرم (شنوایی + لامسه). اما حس‌آمیزی نوع دومی نیز دارد و آن زمانی است که یکی از حواس پنجگانه به یک مفهوم اضافه می‌شود: بوی (= بویایی) پیشرفت (= مفهوم).

۳۳۷. گزینه «ب». بررسی سایر گزینه‌ها: الف) جناس: سنگ و رنگ ج) تضاد: شیشه و سنگ تضاد مفهومی دارند. د) کنایه: آبی بودن کنایه از زلال بودن و بی‌رنگ مردن کنایه از مردن به مرگ طبیعی.

۳۳۸. شبهه: موج‌های ارس / شبهه‌به: سد / ادات تشبیه: وار / وجه شبهه: ایستادن

۳۳۹. الف) مجید واعظی ب) جواد کامور بخشایش



پاسخ سؤالات درس ۶

۳۶۳. الف اقوام ب همه، سراسر

۳۶۴. الف پرچم، بیرق، درفش ب تدبیر، مصلحت‌اندیشی

یادآوری: واژه‌هایی که چند معنی مترادف دارند، نوشتن یکی از معانی کافی است.

۳۶۵. گزینه الف. «الف» نواژه «مهد» («محمل» به معنی «کجاوه و مهد» است).

۳۶۶. الف فتح‌کننده جهان ب پرورش‌یافته

یادآوری: از ترکیب «بن ماضی» + «ه» صفت مفعولی ساخته می‌شود: مثلاً «سوخت» + «ه» می‌شود «سوخته» که صفت مفعولی است. طبیعی است که به هنگام معنی کردن چنین واژه‌هایی نباید آن‌ها را «فاعلی» معنی کنیم. پس معنی درست «سوخته» سوخته‌شده است نه سوزاننده و معنی درست «پرورده» (پرورد + ه) پرورش‌یافته است نه پرورش‌دهنده.

۳۶۷. الف نادرست (سرشت به معنی «فطرت، آفرینش و طبع» است).

ب نادرست (خنیده‌نام‌تر به معنی «مشهورتر» و «خنیده‌نام‌تر گشتن» به معنی «مشهورتر شدن» است). ج درست

۳۶۸. بیهوده‌کاری ← گزاف‌کاری / قبله ← محراب / فرجام ← غایت / عاشقی ← شیفتگی

۳۶۹. الف محراب ب بگنار

یادآوری: افعالی که از مصدر «گذاردن» هستند به معنی «قرار دادن، بنا نهادن، رها کردن و اجازه دادن» به کار می‌روند و افعالی که از مصدر «گزاردن» هستند به معنی «به جا آوردن، ادا کردن و پرداختن» به کار می‌روند.

۳۷۰. الف مهمل ← محمل ب غصه ← قصه

یادآوری: «محمل» به معنی کجاوه و مهد است و «مَهْمَل» به معنی سخن یاوه و بیهوده است. املا و تلفظ آن‌ها را با هم اشتباه نکنید.

۳۷۱. الف جحد ← جهد ب سری ثقتی ← سری سقطی

نکته: «جحد» به معنی «انکار کردن» است و «جهد» به معنی «سعی و تلاش».

۳۷۲. شیفته‌گی ← شیفتگی / فترت ← فطرت

۳۷۳. به اتفاق، یک‌سر گفتند که این در از کعبه گشاده گردد.

یادآوری: در جملاتی که با «زبان معیار» یا «شیوه عادی» بیان می‌شوند، دو اصل را فراموش نکنید:

۱ نهاد (در صورت دارا بودن نهاد ظاهری) در ابتدا قرار می‌گیرد.

۲ فعل در انتهای جمله قرار می‌گیرد.

۳ ترتیب سایر اجزای جمله که بین نهاد و فعل قرار می‌گیرند مهم نیست.

۳۷۴. در مصراع اول فعل ابتدا آمده و در مصراع دوم فعل پیش از مسند آمده است (گشت خاموش ← خاموش گشت)

۳۷۵. نهاد (سرشتم، پرورده عشق شد ← شیوه عادی)

۳۷۶. فقط جمله مصراع اول به شیوه عادی و زبان معیار نیست. صورت معیار این جمله چنین است: آنچه از عمر من برجای هست.

۳۷۷. جمله اول: بخت، دل از کار او برداشته / جمله دوم: پدر به کار او سخت در ماند.

۳۷۸. گزینه الف. این بیت چهار جمله دارد که هر چهار جمله به شیوه عادی بیان شده است:

۱ چون موسم حج رسید ۲ برخاست ۳ اشتر طلبید ۴ محمل آراست
ربط نهاد فعل فعل مفعول فعل

۳۴۰. اصغر رباط جزئی ۳۴۱. هر دو اثر به نثر هستند.

۳۴۲. الف تبریز مرکز فرماندهی مقاومت و دفاع در برابر تجاوزهای لشکر روسیه بود. ب در گستره نگاه اندیشمندانه او، نشانه‌های روشنی از تدبیر در مملکت‌داری و مردم‌داری را می‌دید.

۳۴۳. الف لشکر روسیه، قصد تجاوز و تعدی به آذربایجان را داشت. ب مردمی که به جهل و خرافه عادت کرده‌اند از دانش و نگاه عقلانی فراری هستند.

۳۴۴. عباس میرزا

۳۴۵. الف جنگ با افکار پوسیده دشوارتر از جنگ رو در روی جبهه‌هاست. ب در جبهه بیرون شجاعت کارساز است و در جنگ با افکار پوسیده درایت کارساز است.

۳۴۶. الف منظور از پدر، فتح‌علی‌شاه قاجار است و منظور از پسر، عباس میرزا است. ب در برابر پدر جشن و عیاشی برپا بود ولی دربار پسر مرکز جنگ و دلاوری بود.

۳۴۷. الف نادرست (منظور از خانه‌های تاریک «جهل و خرافه» است). ب درست

۳۴۸. الف به ادعای نویسنده، اخلاق علم و فن به اندازه خود علم و فن در میان اروپایی‌ها رشد نکرده است. ب زیرا برای تاریخ انسان کم‌ضررتر از توپ و تفنگ است.

۳۴۹. الف مشاهده صحنه‌های ناب و توفندگی فرزندان میهن برای رویارویی با دشمن عباس جوان را به وجد می‌آورد. ب سرسپردگی و خودفروختگی (خیانت) برخی از ایرانیان وطن‌فروش ج روسیه

۳۵۰. گزینه «د».

۳۵۱. الف رخصت ← اذن ب سرور ← وجد

۳۵۲. الف خصلت ← خوی ب شایق ← مشتاق

۳۵۳. الف افراط (از قرینه «زیاد» می‌توانیم به واژه درست پی ببریم). ب صغیر (از قرینه «بانگ» می‌توانیم به واژه درست پی ببریم).

۳۵۴. الف قربت ← غربت (قرینه «تنهایی» برای فهمیدن غلط بودن «قربت» کمک زیادی می‌کند). ب صغیر

۳۵۵. الف خواست (ولیکن خواست و اراده فلک چیز دیگری است). ب غالب (در نظر همه ما روشن است که این یک نفر، بر آن همه غالب و پیروز است).

۳۵۶. گزینه «ج». همانطور که خواندیم شاخص باید دو شرط داشته باشد:

۱ بعد از آن اسم خاص بیاید. ۲ کسره نداشته باشد.

در «الف» «شیخ» هم کسره دارد و هم بعد از آن اسم خاص نیامده و در «ب» بعد از شیخ اسم خاص نیامده است.

۳۵۷. الف شاخص ب صفت مبهم

۳۵۸. مشبه: [من] / ادات تشبیه: همچو / مشبه‌به: شمع / وجه شبه: سوختن خورشید هستی ← [تو] مثل خورشید هستی.

۳۵۹. الف مجاز (زبان مجاز از سخن است). ب حس‌آمیزی: بیم (= مفهوم) + سیاه (= بینایی) - امید (= مفهوم) + تلخ (= چشایی)

۳۶۰. الف درست («چشم آینه» تشخیص دارد و هر تشخیص یک استعاره محسوب می‌شود). ب درست («داد و باده» و همینطور «باد و بار» جناس ناهمسان دارند). ج نادرست

۳۶۱. در هر دو بیت به این موضوع پرداخته شده که انسان باید به داشته‌های خود اتکا داشته باشد و مهم نیست از نسل چه کسانی است.

۳۶۲. الف اگر همگی کشته شویم بهتر از آن است که کشور را به دشمن دهیم ← ستایش وطن دوستی ب فرزند حضرت نوح (= کنعان) چون ذاتا بی‌علم و دانش بود، فرزند پیامبر بودن هیچ کمکی به او نکرد ← اتکا به خود

ج قبل از آنکه سیل بیاید باید سد ساخت تا جلوی سیل احتمالی را بگیرد ← آینده‌نگری